



# درس‌هایی که از ۱۷ شهریور باید آموخت

و تکامل آنرا ندانید. شریف امامی برای فریب توده‌ها بدلیل آنکه جنبش پیش از پیشرونگ مذهبی بخود گرفته بود، بسه مذهب متوسل شد. او خود را مسلمان خواند و دستور تعطیل کارینوها، قمارخانه‌ها و غیره را صادر کردند

دولت شریف امامی که پسر از سقوط دولت آوزگاری بر سر کار آمد، میخواست با اجرای یک سلسله فرمهای جزئی از قبیل انحلال اتاق اصناف، وام به کشاورزان، مجازات برخی اربابان زمین، مذاکره با روحانیون و... جنبش توده‌های رابها نحراف کشاند و جلوی رشد

روز هفدهم شهریور ما به یاد آور خاطره شکوهمند دلاوریهای خلق و جوانانیت‌های وحشیانه رژیم دیکتاتور شاه و اربابان امپریالیست است. دو سال پیش در چنین روزی تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران در میدان شهدا توسط ارتش و گارد مسلح شهریانی به گلوله بسته شد. نزدیک چهار هزار تن شهید شده و هزاران زخمی شدند. از فریاد این کشتار وحشیانه در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی

## ● سرمقاله

### مبارزه ضد امپریالیستی از حرف تا عمل

جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای مبارز میهن ما روزهای حساس و دشواری را میگذراند. سالهاست میهن ما تحت سلطه جا بزانها امپریالیسم و سیاستهای ارتگرا نه و رانهزنانه آن قرار داشته است و توده‌های مستعبد میهن ما از ستمی دوگانه رنج برده اند. ستم و استثمار سرمایه داران داخلی و انحصارات امپریالیستی اما از همان هنگام که امپریالیسم جامعه ما را به یک نیمه مستعمره تبدیل نمود، مبارزات خلقهای میهن ما علیه این سلطه ادامه یافته است و علیرغم تمام فرازونشیبها، هر بار رپر توان ترا گذشته علیه امپریالیسم و پیاپی گاه داخلی آن اوج گرفته است.

مبارزه سالهای اخیر که منجر به سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه شد، بیانگر مرحله‌ای تازه در رشد مبارزات ضد امپریالیستی و آگاهی سیاسی توده‌های میهن ما است. خطری که امروز همانند گذشته این جنبش را تهدید میکند از سوی نیروهای سازشکار روخیانت پیشه ای است که میگویند آنرا به انحراف بکشانند، دشمنان جنبش توده‌ای و مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای میهن ما برای فرونشاندن مبارزه و انحراف آن بشیوه‌های بسریا کارانه

صفحه ۲

### ● بررسی مختصر جنبش کارگری در دو سال گذشته (قسمت آخر)

صفحه ۳

### ● قلعه نشینان یا خچی آباد در اوج محرومیت

صفحه ۱۱

## ● درباره "ملی کردن تجارت خارجی"

تلاشی دیگر برای حرکت دادن سرمایه

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهل و چهارم خود پیش بینی کرده بود که تجارت خارجی باید در اختیار بخش دولتی قرار گیرد. مادر نوشته های خود بویژه در نبرد خلق شماره ۱ ماهیت این اصل را در شرایطی که مناسبات سرمایه داری حاکم است، نشان دادیم. گذشت زمان و پراپاتیسم جمهوری اسلامی نیز تا حد زیادی ماهیت اجرا و عملی شدن این اصل را با ثبات رساند. اکنون پس از گذشت نزدیک به یک سال مقدمات اجرای این بخش از اصل ۴۴ فراهم میشود.

حال یک بار دیگر ببینیم که این دولتی کردن تجارت خارجی که عوام فریبان و اصلاح طلبان رنگارنگ از جمله حزب توده "کمیته مرکزی" سعی دارند آنرا "ملی کردن" بنامند و مدام از حاکمیت انقلابی! وضد امپریالیست شان! می‌خواهند که هر چه زودتر آنرا عملی کنند، چه هدف یا هدفهایی را تعقیب می‌کنند و یا چگونه که اصلاح طلبان مدعی هستند این امر میتواند، با رستم فزاینده بر توده‌ها

صفحه ۶

### ● چگونه رجائی سیاست اختناق و قتلش عقاید را توجیه میکند؟

صفحه ۱۲

## ● هشدار جمهوری اسلامی به سرمایه داران!!

هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران بالاخره تحت فشار اپورتونیستهای سربراه شد و بسه سرمایه داران هشدار داد!! معاون اشتغال و بهره‌وری وزارت کار و امور اجتماعی در مصاحبهای "نحوه" را با اندازه‌های صنایع متوقف شده را اعلام نمود و در این رابطه به "مالکین واحدهای تولیدی" تاکید "هشدار داد که هر چه سریعتر بر سر کار خود بازگردند! با اندکی تأمل و با پیگیری مسیر حرکتهای اخیر حاکمیت در رابطه با برآه انداختن چرخهای

- این شماره:
- اخبار کارگری
- چند خبر کوتاه از کردستان
- پاسخ به سئوالات
- سیستم جدید بازرسی ارتش

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌های خلیش

# مبارزه ضد امپریالیستی از حرف تا عمل

هیئت خاکمه، اعتمادیه سرمایه داری را بر مردم می آموزد و مردم را به پذیرش رفهرهای فاسد بورژوازی هیئت خاکمه اهوت میکنند و سیاست هیئت خاکمه هرروزه علیه توده های مردم، علیه نیروهای انقلابی، علیه فدائیان خلق، علیه مجاهدین خلق، به ترور، خفکاران، فشار و سرکوب متوسل میشود، در عمل تاخیز میکنند و سیاست های فدا نقلی آنرا بحساب نا آگاه ها می گذارند و تزلزل، نوسان و تردید را در میان هواداران نشان رواج میدهد، عملادرجت تشبیه بورژوازی و استغفار را گام بر میدارند و این مبارزه ضد امپریالیستی نیست، اینهاست که شما تنها همان نیستد، خاکمیت در حرف ضد امپریالیست شده اید شما حقاً ریدینگها می که سیاستهای شما را با دانستن ما میگیریم و ما هیئت خاکمه را افشا میکنیم، تا ناویشیت ما چرا جووچ روخوا نند، اگر جز این بود زحمتکش میگوید سیاست شما فرسنگه فاصله دارد، ما به توده ها میگوئیم که شما به توده ها را با سیاست بزرگ و متوسط بشناسید تا بنگاه امپریالیست دشمنان شما دستند و سرمایه علیه امپریالیست از سرمایه علیه سرمایه به داران جدانیت و شما میگوئید دشمن شما مزدوران امپریالیست در خارج از مرزها و عوامل و ایادی آنها داخل است. ما به توده ها میگوئیم که هیئت خاکمه در راه بازاریست سرمایه داری ولسته و دفاع از منافع سرمایه داران، گام بر میدارند تا این به اعتماد نکنند و حال آنکه شما هیئت خاکمه را دشمن سیستم واری ستمگیری سوسیالیستی میدانید، و ما به خلق، اعتمادیه طبقه کارگر و رهبری آنرا می آموزیم و نقش این بگریزید نیروی انقلابی و دشمن هرگونه ستم و استثمار را به توده ها نشان میدهم ما شما، سیاست اعتمادیه هیئت خاکمه بورژوازی و رهبری خرده بورژوازی را به توده های موزید،

سراجام بسیار ریاست که در اینجا انترناسیونالیسم حتی به آنکه خاکمیت موجود را ملی و انقلابی ارزیابی میکنند خاطر نشان سازیم که میگفت:

انترناسیونالیسم کمونیستی باید در کشورهای مستعمره و عقبمانده با دمکراسی بورژوازی وارد اتحاد موقت شود، ما نباید پدیدار آن مستلک شود یا بدستوری یا بدار استقلال جنبش پرولتاریا را حتی در نظف این شرایط شکلا حفظ کنند... ما کمونیست ها با یاد جنبش رهایی بخش بورژوازی در کشورهای مستعمره فقط تنها می حمایت کنیم و خواهم کرد که آن جنبشها حقیقتاً انقلابی اند، هنگامی که تمام جنبشها در جنبش ما نوع آموزش و سازماندهی دهقانان توده های وسیع استعمار شده یا روحیه ای انقلابی توسط ما نشونای (نقل از مارکس و سما لعلی سنخرا نیا ستالین) ستاد آزما میداد نیم کسانیکه به لنینیسم پیوست کرده اند، کسانیکه تئوری ریزونیستی را به رشد غیر سرمایه داری پذیرفته اند این رهنمود لنینیست را فراموش میکنند.

توضیح:  
در "کار" شماره ۷۴ در مساله، صفحه ۲۰۹ سوم، سطر ششم، کلمه سلب حذف شده صحیح آن باین ترتیب است:  
... هیئت خاکمه بیش از پیش بسوی سلسله حقوق و ... در ضمن تیز سر مقابل بصورت "دولت تاخام" یا "دولت خط نقاد" صحیح است.  
در خبر مربوط به عدم رفیق مهدی صدیق پور، تا ریخ دستگیری وی و یک شهر پور است که شتاب چاپ شده است.

السته تمام نیروهای واقعا انقلابی باید علیه سرمایه داران و وابسته بزرگ، این رتجا عیترین نیروها و تلاش آنها در جهت باز سازی قدرتشا میا رزه کند، ما و طبقه خود می دایم که تمام نیرو و جلوبا ز سازی قدرت بورژوازی بزرگ را بگیریم، خطر مزدوران وابسته به امپریالیست و سرمایه داران بزرگ نظیر بختها را، اویسی و توطئه های متعدد آنها را مردم خاطر نشان سازیم، مردم را به هوشیاری و مبارزه علیه آنها دعوت کنیم اما هیچگاه مردم نمیگوئیم که دشمنان شما تنها در سرمایه داران بزرگ و توطئه های آنها نیستند بلکه سیاستها بورژوازی متوسلتر نیز با شما نشان میدهم و سیاستهای آنها را افشا میکنیم، ما به توده ها میگوئیم که چون بورژوازی بزرگ توطئه میکند و در پی کسب قدرت سیاسی است پس خاکمیت موجود، انقلابی و ستم امپریالیست است. ما به توده ها میگوئیم یا بورژوازی بزرگ یا خاکمیت کنونی، ما به آنها شق ثالثی را نشان میدهم تا بیرونه آن، این هر دو نیرو و فدا نقلی است، مانوده هار فریب نمیدهم و نمیگوئیم که خاکمیت از خاکمیت موجود امپریالیست را بگوریم یا ریم بلکه میگوئیم تنها تحت رهبری رگروبا آنجا دهیم نیروهای انقلابی امپریالیست را بگوریم تا این ریم و بنگاه داخلی آنها در هم میگوئیم، ما با قاطعیت هر چه تمام تر در راه ایجاد صفت مستقل طبقه کارگر و زومونی آن در جنبش ضد امپریالیست، دمکراتیک تلاش میکنیم، ما طبقه کارگر و توده های زحمتکش را دعوت نمیکنیم بجز بپروم سازمان سازگار خرده بورژوازی بگردیم و خاکمیت بورژوازی موجود را تاخیزند کند، ما با هرگونه سیاست تمام خلقی که ضد سیاست مستقل طبقه کارگر را تاخیزند، انگار دود در راه هومونی طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی، میهن ما گام بر نندارید، قاطعانه مبارزه میکنیم، ما مبارزه ضد امپریالیستی را در مبارزه علیه سرمایه داران وابسته علیه زمینداران، خانها، نفوذاکها، مزدوران رنگارنگ امپریالیست، در مبارزه علیه ارگانها و نهاد های بورژوازی میبیم، ما مبارزه ضد امپریالیستی را در ترقویت و دفاع از شوراها و واقعی کارگران و دهقانان میبینیم ما مبارزه علیه امپریالیست را در شعارهای بوج و نسو خالی نمی بینیم.

اما شما "کمیته مرکزی" مردم را فریب میدید، اگر به توده های مردم و طبقه کارگر ایمان داشته و به مبارزه ضد امپریالیستی معتقد بودید اعتمادیه هیئت خاکمه را مردم نمی موختید بلکه در عرض به شکل طبقه کارگر میباید اقتید و توده های مردمی را که هر روز در تجربه و روزمره و پیرا تیگ عینی، بی بهیمودگی وعده و وعیدهای سرا پا کاذب خاکمیت میبندند و آن جدا میشوند، حوله پرولتاریا و سیاست مستقل آن متشکل میساختید، آیه بانی میساختید و نمی گذاشتید توده ها متشکل شده و با بسوی بورژوازی بزرگ گرایش پیدا کنند، ب مردم توضیح می دادید که سرمایه داران وابسته همگی ضد انقلابی و دشمن خلقند، همه علیه توده های زحمتکش و تحت ستم میهن ما توطئه میکنند، اما توطئه های آنها با نکال مختلف است، توطئه و فشار را خاکمیت کنونی علیه توده های زحمتکش به شکل دیگری است و توطئه بورژوازی بزرگ اشکلی دیگر، اما هنگامی که شما از طریق اعتمادیه

می آفرینند، هیئت خاکمه با سرمایه مبارزه ضد امپریالیستی، توده ها را سرکوب میکنند و بنا بر مبارزه با امپریالیست شوراها را کارگران، دهقانان و پرولتاریا را منحل میکنند، نیروهای انقلابی را با ران میکنند و سرمایه های انقلابی را از فعالیت علنی محروم کرده و تحت ستم شدیدترین فشارها قرار میدهد، با نهادهای سیاسی را از زمان میدهد، گروههای فالتز حزب الهی را با سلاح سرد و گرم بجان مردم میندازد، کتاب فروشی ها را به آتش میکشد، دست به تصفیه نیروهای انقلابی میزند و بر همه این اعمال خود نام مبارزه ضد امپریالیستی میگذارد. هرگز در تاریخ دیده نشده است که یک نیروی فدا قضا امپریالیست این چنین برده آنها را سرکوب کند و هرگونه حقوق و آزادی های دمکراتیک توده ها را از آنها سلب کند، مگر سیاست امپریالیست، سرمایه داران و وابسته داخلی رهنه مرتجعین دیگر بجز سرکوب حقیقت توده های اعتمادیه و نیروهای انقلابی، کماتر سرکوب نمیکنند و سلب حقوق و آزادی های دمکراتیک چه بوده است پس این چگونه مبارزه ضد امپریالیستی است که سیاستهای پیش با سیاست امپریالیست و سرمایه داران وابسته منطبق است اگر بر سستی و وابسته منطبق است اگر بر سستی و وابسته منطبق است؟ اگر بر سستی و وابسته منطبق است؟ نهفت آزاد دیوران حزب جمهوری اسلامی ما بر زمین ستم امپریالیست یا شند، طبیعی است که به اصطلاح مبارزه ضد امپریالیستی آنها در خدمت امپریالیست و سیاستهای آن قرار میگیرد.

اما در این میان هستند گروهها و سازمانهایی که بنا بر اتانام مارکسیست - لنینیست برخورد توده و علیه مردم تعامی این حقایق انکارناپذیر، یک جنبش خاکمیتی را ضد امپریالیست و انقلابی معرفی میکنند، "کمیته مرکزی" که منظور لنگه در کردن نام فدائیان خلق "سر خود" است، نامی خلقی که توده ها ستم و سیاست چاگری در استان بورژوازی و گرویش و تعظیم در برابران سازگار خرده بورژوازی را پذیرفته و به جنبش طبقه کارگر و رگروبا زه ضد امپریالیستی، دمکراتیک خلقهای ایران پشت گزیده است، خاکمیت موجود را ضد امپریالیست و انقلابی معرفی میبندد. "کمیته مرکزی" توده ها را ستم میدهد که چرا این گروههای بقول آنها چپ رو، از اینک توده ها دسته دسته از خاکمیت روی بر میگرددند، خوشحال میشوند. آری، بر سستی هم که ما از بر سریدن توده های مردم از خاکمیت که در جهت منافع آنها گام بر نندارید، خوشحالیم و تا آنها که در توان داشته یا شیم آنها را در مبارزه ای تعیین کننده علیه امپریالیست و بورژوازی تمام دشمنان توده های زحمتکش متشکل و آگاه میکنیم "کمیته مرکزی" در حالی که مدام از خطر بورژوازی بزرگ و توطئه های آن یاد میکنند و در برابر نیروهای نظامی امپریالیست تجا و زگر آمریکا، در خارج از مرزها هشدار میدهند و همه اینها را دلیل بر ما هیئت انقلابی خاکمیت موجود میگویند، سرکوب توده ها، سیاست ترور و خنثی، سلب حقوق و آزادیهای دمکراتیک، بسازی از نظام سرمایه داری وابسته و دشمنی با نیروهای انقلابی را بحساب نا آگاهی هیئت خاکمه میگذارد، این سیاستهاست بغا نیست فریبکارانه و فرصت طلبانه.

و خائنه های متوسل شده اند و میگویند بنام مبارزه ضد امپریالیستی با جنبش ضد امپریالیستی بقا بله برخیزند، کدام سرمایه دار و سازگار است که خود را ضد امپریالیست جا نزند. اکنون وظیفه ای بس دشوار بر دوش نیروهای واقعا انقلابی ضد امپریالیست قرار دارد که ریاکاران را به توده ها هوشی کند، دوستا یون دشمنان واقعی توده های زحمتکش را با آنها بشناسد و راه و روش مبارزه و قضا ضد امپریالیستی را به آنها نشان دهد.

امپریالیست جهانی به سرگردگی امپریالیست آمریکا و بنگاه داخلی سالی است که میهن ما را به بند کشیده اند، اقتصاد ما مع ما با هزاران رشته مرئی و ماری به سیستم اقتصاد دنیایی امپریالیست گره خورده است. امپریالیست با تکه مجموعه روابط بین سیستم سرمایه داران و وابسته میگویند که این سلطه خود را همچنان حفظ کند و میهن ما را در قد و بندهای وابستگی به سیستم امپریالیست جا نی نگارد ستمی که از سلطه امپریالیست و وابستگی میهن ما علیه زحمتکشان میشود، تنها محدود به طبقه کارگران بگریزید و نیروی ضد امپریالیست که بیشتر با رستم نیز با و تحمیل میشود نیست بلکه دهقانان زحمتکش، کسبه خرده، خرده تولید کنندگان و روشنفکران انقلابی همگی در درجات مختلف زیر بار این ستم قرار دارند و خود را ستا بر افتادن این سیستم وابستگی و نجات میبندند، اما نمیتوان این سیستم و وابستگی با این بخشید مگر آنکه نظام سرمایه داری و وابسته را برانداخت، مگر آنکه سرمایه داری جدی و همه جانبه علیه سرمایه داران وابسته صورت گیرد، ستا بر این کسانیکه سیستم سرمایه داری وابسته را ستا می میکنند کسانیکه به بازاری و ترسیم این سیستم و رگانها و نهاد های زحمتکش استند، نمیتوانند نیروهای ضد امپریالیست را بشند، مبارزه ضد امپریالیستی در شعار نیست، در اقدام واقعی علیه امپریالیست در مبارزه علیه سرمایه داران وابسته، زمینداران، خانها، نفوذاکها و تمامی مبارزه علیه ارگانها و نهاد های بورژوازی است.

سرمه داران جمهوری اسلامی نه تنها بسا مبارزه ای واقعی علیه امپریالیست دست نمی زنند بلکه در پی تقویت سیستم سرمایه داری و تمامی ارگانها و نهاد های ضد خلقی اند، آنها بوض مبارزه علیه سرمایه داران وابسته، زمینداران بزرگ و نفوذاک های وابسته، زمینداران، خانها، نفوذاکها و تمامی آنها را محدود میبندد، شورا های واقعی آنها را بشو، همه های مختلف متلاشی میکنند تا اینها را از بنزدان میبکشند، پیرونده با ز میبکشند و به هزاران توطئه و فشار علیه کارگران متوسل میشوند، هیئت خاکمه در برابر دهقانان فقیر که بشو، همه های انقلابی بیا در زمین های زمینداران بزرگ دست زده اند، سیاست حمایت از زمینداران و نفوذاکها را در پیش گرفته است، در کردستان علیه دهقانان به سیاست مسلح کردن فئودالها و جاهل های محلی روی آورده اند، دهکده ها را با خاک یکسان میکند، خانه ها و کاشانه دهقانان را در هم میریزد و هزاران فاجعه

# استقلال - کن - آزادی

# بررسی مختصر جنبش کارگری در دو سال گذشته

قسمت آخر

در اسفندماه ۵۸ ما شاهد اوج گیری چشمگیر مبارزه اقتصادی کارگران بودیم. در آن زمان از یکصد و چهل مورد حرکات اعتراضی و اعتصابی توده‌ی (کارگران، دهقانان، خردبوروژوازی شهری) که توسط سازمان ما جمع بندی شد بود و عمدتاً هم حرکات کارگری تهران را شامل میشد بیش از ۷۰ مورد آن اعتراضات و اعتصابات کارگری بود و ماههای اول بهار بافت مبارزه کارگران روبرو بودیم.

هیئت حاکمه که در طول ماههای سال گذشته بدفعات کوشیده بود تا توسط به شیوه‌های مختلف سرکوب یا از درون پوسانیدن وی محتوا کردن تشکلهای کارگری جنبش کارگری را فرو نماند، و سربراهش (!) کنداکتور با استفاده از موقعیت، تهاجم و یورش خود را آغاز کرد. سبک و روش دو جناح حاکمیت در این یورش متفاوت بود. حزب جمهوری اسلامی که توانسته بود در بیستم ماه سال با برگزاری "کنگره سراسری شوراهای اسلامی کارخانجات" و در پیوستن بررسی اساسنامه شوراهای اسلامی و "ایجاد تشکیلات سراسری کارگری" چهار صد کارگر را به نمایندگی از ۲۲ واحد تولیدی از سراسر کشور گرد هم آورد کوشید قانون ضد شورایی حزب را به تصویب برساند. بحثهای حاد و تشنیه نمایندگان شوراهای کارگری و بخصوص مقابل تندی می‌بای آن‌ها با طرحها و هدفهای مقامات عالی‌کشی و لشکری (وزیرکار، معاون وزارت دفاع، آقای خامنه‌ی و غیره) عملاً "کنگره" را به بن بست کشاند. در حقیقت کنگره به صحنه درگیری دو نقطه نظر مدافع منافع دو طبقه (کارگرو سرمایه دار و عوامل آن) تبدیل گردید.

بهر حال اولین تلاش ناموفق سران حزب جمهوری اگر چه موجب نگر دید که آنها کلاً "دست از این یورش بردارند و همین وسوسه کنگره را در شهرهای اصفهان و مشهد برگزار کنند، اما موجب در پیوستن گرفتن روش دیگری از جانب حزب گردید. مادر همان زمان و در پی اولین ارزیابی مان از روشهای مختلف هیئت حاکمه در سرکوب جنبش کارگری این تغییرات را مورد بررسی قرار دادیم و در مقابل کمی که طبق معمول توسط اپورتونست‌ها، تغییرات را نمود در شماره ۵۹ چاپ شد، نوشتیم: "حزب جمهوری اسلامی با اتکاء به انجمن‌ها و کارکنانهای وابسته خود در کارخانجات میکوشد از عواطف و اعتقادات مذهبی کارگران بهره‌برداری کند و رهبری مطلق همه فعالیت‌های درون کارخانجات را به خود اختصاص دهد و زیر عنوان تشکیل شوراهای صدر صد اسلامی میخواهد کنترل خود را در کارخانجات برقرار کند، غافل از اینکه شورانه یک تشکیلات حزبی بلکه تشکیلاتی همگانی و تودمی است و انحلال شوراهای انقلابی و مترقی، تحریک نمودنهای ناگام و بیوزن عوام باندهای سیاه به کارخانجات (کارخانه‌سازندیس ارومیه در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۹) برگزاری انتخابات مجدد و کنترل شده برای کنار زدن نمایندگان مترقی و مبارز در جوی تحریک شد موجب کارگری، تلاش برای حفظ و تثبیت شوراهای فرامی‌مخالفست جدی با انتخابات مجدد در آنها (کارخانه‌نکاشی پارس قزوین - نیمه دوم فروردین ماه) تحریک

کارگران ناآگاه به ایجاد درگیری با کارگران مبارز و مترقی و همچنین دامن زدن باین درگیری و تشدید اغتشاش برای زمینه‌سازی و توجیه ورود پاسداران به کارخانه‌ها و بازداشت کارگران مبارز، اتهام و دروغ پردازی علیه نیروهای انقلابی و کارگران مترقی (در ۱۵ فروردین ما جاری در کارخانه ایرواک تبریز کارگر مبارزی را به اتهام واهی رشوه خواری دستگیری کردند) اینها از جمله روش‌هایی است که حزب جمهوری اسلامی با توسل به آنها میکوشد شوراهای کارگری را از مضمون و محتوی توده‌ای و همگانی‌اش تهی کرده و آن را بصورت جریان‌ی فرمایشی در آورد و تشکیل توده‌ی رابزه‌اندازی دولتی بدل کند. اما بنی صدر باروشی دیگر شعار "شورایی شورا" را مطرح می‌کند. او میکوشد که جنبه انقلابی و توده‌ای شوراهای تحت الشعاع قوانین و آئین نامه‌های ضد کارگری قرار دهد و این سنگ‌های واقعی مبارزه با امپریالیسم رابزه‌اندازی فراری "نظم و امنیت" از هم بپاشد و متلاشی سازد. رئیس‌جمهوری کوشد تا با تضعیف تدریجی شوراهای وزارت کار و مدیریت کارخانه‌ها را تقویت کند و شوراهای بازنده ادارات دولتی و مدیران تبدیل نماید. (ص ۵۹۶)

علت موفقیت نسبی هیئت حاکمه (که در سرکوب شوراهای تصویب یک سلسله قوانین ضد کارگری ظاهر شده است) باید علاوه بر بهره‌برداری از رکود موقتی جنبش کارگری در مسائل دیگری نیز جست‌وجو نمود. رکود حاکم بر اقتصاد بحران زده کشور و اثرات واقعی و تبلیغاتی تحریم اقتصاد، خطر اخراج کارگران را بصورتی جدی در آورد و به کارگران میدیدند که عدم ثبات و مشکلات و کمبودهایی در تهیه مواد اولیه، سرمایه داران را بر آن داشت است که با اتکای به حمایت دولت، هر حرکت کارگران را با موج وسیع اخراج پاسخ گویند و بی‌مها با بازندگی و سرنوشت کارگران و خانواده‌ها تا بازی کنند.

بعلاوه نمتنها عقب ماندگی و حشمتناک جنبش کمونیستی از جنبش تودمی، توده کارگران را از پیشرو واقعی دارای برنامه‌سیاست محروم کرده بود بلکه در این زمان اپورتونیسیم شکل گرفته همان تحرکی را که جنبش طبقه کارگر در ماهها قبل مستقل از حضور پیشروان و بطور خود بخودی، بخود گرفته بود، رویه فقرا برد. با اینهمه جنبش طبقه کارگران آرام نگرفت و مقابل مویارزمجویی کارگران اگر چه در سطحی نازلتر و در باعادی حقیقتی تر همچنان ادامه یافت. مبارزات قهرمانان و مقاطع نفتگران (در مورد تصفیه و پاکسازی و پیمانهای دسته‌جمعی) که در شماره‌های اخیر "کار" بدان اشاره شده است، از جمله مواردی است که زمندگی چشمگیر کارگران ایران را به نمایش گذاشت است. سخن به دراز کشید. کوشیدیم طرحی مختصر از تحلیل جنبش طبقه کارگران را در شرایطی از اشتغال سنگین بکارهای اولیه تشکیلاتی ارائه دهیم. اینهمه موفقیت چندانی نداشته‌ایم، خود واقفیم. نبود فرصت کافی حتی برای بهره‌برداری از یادداشت‌ها و گزارشات موجود (چهره سه

تحقیق و کاوش در نوشته‌های سایر نیروها، روزنامه‌های کثیرالانتشار، منابع رسمی و غیره) موجب چنین امری شده است. اما با اینهمه خود را از اصلی نمودیم که بهر حال طرح تهیه شده را ارائه دهیم و از کلیه سازمانها و گروههای مبارز و انقلابی بخواهیم که با نقد و بررسی خود تحلیلی هر چه کاملتر و عینی‌تر از جنبش طبقه کارگر ارائه دهند تا جنبش کمونیستی، بتواند برپای آن به تند وین سیاستها و روشهای خود بپردازد و با اینکار خود باری سنگین را از دوش جنبش کارگری و کمونیستی ایران بردارد.

خلاصه کنیم و نوشته‌ها با ارزیابی تغییرات تحولات ذهنیت کارگران ایران که در واقع می‌بایستی هدف اصلی طرح می‌بود بپایان برسانیم. این تغییرات و تحولات را می‌توان در ۳ مورد زیر جمع بندی کرد:

- ۱- تغییر و دگرگونی نسبی درکی که کارگران از مفهوم نمایندند و بطور کلی از نمایندگان واقعی و مدافعین منافع خود پیدا کردند. این درک بنحوقاً بل توجهی ارتقاء یافته است، آن چنانکه در موارد متعددی می‌بینیم که کارگران در نماینده خود نموکیل، بلکه نماینده واقعی خود را که تجلی خواست و اراده آنهاست جست‌وجوی کنند. تجربه دو سال اخیر تا حدی ز یاد پای به کارگران این درک را داده است که در وجود نماینده خود قدرت و اراده خویش را متبلور و متجلی ببینند و این مسئله چشم انداز روشی را از پیوند "پیشروان" و "توده‌ها" تصویر می‌کند.
- ۲- پذیرش نقش رهبری و هدايت نمایندگان خرد بورژوازی هر روز کمتر و کمتر می‌شود. در عموماً روی آوردن به سازمانهای انقلابی و مترقی و بخصوص پذیرش و اجرای برنامه‌های کمونیستی افزایش می‌یابد. علت این امر را باید در افزایش آگاهی و رفع توهمات آنها نسبت به رهبری خرد بورژوازی و نیات حسنه‌اش را با توجه به اقدامات و عملکردهای دولت سازمانهای سرکوبگران و نیز کمیته‌ها و سپاه پاسداران و غیره، برکناری منفضحه دولت بازرگان و فاشگری علیه کمونیسم می‌بینیم. بعلاوه فشار واقیعات در پیوند با نقش آگاه‌گرانه سازمانهای انقلابی بیش از هر آ موزگاری موزنده است.

بایستی بر این واقعیت تاکید کرد که کمونیستها در طی این مدت با شرکت در مبارزات روزمره کارگران این ذهنیت ابتدائی، را که طی سالها در آنها تزریق شده بود و کمونیسم را صرفاً مترادف با بی دینی و لامذهبی و سنت شکنی میدیدند، درهم شکنند. این ذهنیت بسز پشدآوری توده‌های ناآگاه حاصل تبلیغات سوء امپریالیستها و عمال آنان و نیز جریانهای سیاسی و شخصیت‌های غیر پرولتروسیست کمونیست بود طی تجربیات یکساله اخیر کارگران تا حدی ز یاد پای به توجه به اینکه در جریان مبارزات روزمره‌شان همواره کمونیستها را در پیشاپیش خود و در مقابل سرمایه‌داران دیدند و کمونیستها را بیکرترین نیروها

بقیه در صفحه ۱۵

## رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی. دمکراتیک‌های ایران است

# اخبار کارگری

## ● فریاد راننده‌ها، کمک راننده‌ها و کارگران شرکت واحد از توطئه‌های سرمایه‌داری!



## ● کارگران کارگاه‌های شن و ماسه در بدترین شرایط استثمار می‌شوند



مدیرعامل و هیئت مدیره شرکت واحد، شرایط طاقت فرسایی را به زحمتکشان این شرکت تحمیل کرده‌اند. روابط حاکم در این شرکت آنچنان است که کارگران را در تنگنا قرار داده که ناچارند تقاضای اضافه کاری بکنند تا مابین زندگی خود با شرکت برابری برقرار شود. ۴۴ ساعت کار در هفته مبارزه می‌کنند. علامه‌ای که اخیراً توسط کارگران پیشرو این شرکت انتشار یافته است، خوانش نگرگوشه‌ای است از رنج و فشاری که بر این زحمتکشان تحمیل می‌شود. در علامه آمده است که:

کارگران و زحمتکشان کشورمان با قیام قهرمانان خود نبر علیه سرمایه‌داران و استبداد در رژیم منقر و دست نشانده پهلوی مهربان بر سر سینه‌ها را روابط ظالمانه گذشته زده و با سرنگون کردن رژیم سفاک، خواهان دگرگونی عمیق در تمام سطوح زندگی خود شدند. خواست ما کارگران زحمتکش شرکت واحد نیز جدا از خواست سایر کارگران و زحمتکشان نبود. دو می‌توانست هم باشد. ولی متأسفانه پس از قیام هیئت مدیره منتخب دولت که فرسنگها از خواست ما دور بودند و عملاً از ابتدای ورودشان سعی در اجرای قوانین ظالمانه گذشته که عملاً در خدمت منافع سرمایه‌داران بود می‌نمودند و تمام سعی‌شان در جهت از بین بردن آن امتیازاتی بود که کارگران با مبارزات پیگیر خود از رژیم گذشته گرفته بودند، یعنی تقلیل هزینه‌های شرکت و احداثی در زمین بردن حقوق کارگران نمی‌نمودند و در مقابل، ما شاهد اجرای برنامه‌ها و غیر ضروری‌ها هزینه‌های مابین بوسه‌های شرکتها خصوصی که هزینه‌ها را برشان در ماه میلیون‌ها تومان نمود، اینست که مدیران شرکت در تعقیب همان سیاست ضدکارگری خودشان و بدست ویزا اجرای ۴۴ ساعت کار در هفته، عملیاتی تقلیل ساعت کار همکاران - تعمیرگاه‌ها می‌مدت چهار ساعت در هفته، روزانه یک ربع ساعت (۲/۵ ساعت در هفته) (به مدت کارشان اضافه نموده‌اند و ازادامه کار نصف همکاران را نندگهان و کمک رانندگان و بلیط فروش در ایام تعطیل و جمعه‌ها جلوگیری می‌نمایند و با این عمل خود ما را در مقابل مردم قرار می‌دهند و اینک در فکر توطئه دیگری هستند.

یعنی می‌خواهند به ۶۰٪ کارگران تعمیرگاهها اضافه کاری بدهند و ۴۰٪ از کارگران را اضافه کاری محروم نمایند یعنی با توجه به هزینه کم کردن زندگی و گران شدن آموها و اروپا فین بودن سطح دستمزدها ۴۰٪ از همکاران ما را با فشار بیش از حد زندگی، به افلاس و فلاکت بکشانند. یعنی در موقعی که سرمایه‌داران را نژاد و ثروتمندان با زیربنا و آشکاره چه اول مردم مشغولند و هر روز بر شرت خود می‌افزایند مدیران شرکت ۴۰٪ همکاران ما را احتیاجات ابتدایی ترین وسایل زندگی محروم می‌نمایند زیرا دستمزدها کثرت قریب به اتفاق ما کارگران اینقدر پائین هست که عملاً "تکا فوی کرایه مسکن و نان خالی ما را نمی‌کند.

ما برای تهیه کمترین وسایل زندگی برای خود و فرزندان مجبوریم با اضافه کاری رهنمونیم، قطعاً اضافه کاری در شرایط فعلی یعنی قطع نان و گوشت خانوادگی ما.

همکاران، کارگران مبارزان و زحمتکشان! با اتحاد عمل خود این توطئه‌های ضدکارگری مدیران را افشاء و خنثی نمائیم و با همدلی و توافق فریاد حق طلبانه خود را بر علیه این اعمال اژدها نسانی مدیران که در حقیقت عملی استبر علیه خود خوانواده‌ها مان بلند و اعلام می‌نمائیم که:

- ۱- تا تعیین پایه دستمزد بر اساس هزینه زندگی بطوریکه هر کارگری بتواند در مقابل انجام کار بدون نیاز به اضافه کاری، زندگی متوسطی داشته باشد. "اضافه کاری طبق روال گذشته برقرار گردد.
- ۲- برای رفاه مسافری کلیه رانندگان، کمک رانندگان و بلیط فروشان در ایام تعطیل مشغول خدمت باشند.
- ۳- ۴۴ ساعت کار در هفته بطور واقعی یعنی با احتساب مدت ناهار کارگران جزء ساعت کارشان که جزء حقوق مکتوبه کارگران می‌باشد اجرا گردد.
- ۴- مدیرعامل و هیئت مدیره که عملاً سیاست ضدکارگری را دنبال می‌نمایند باید زکات برکنار گردند.
- ۵- نمایندگان واقعی شوراها و کارگران در اداره امور و اجرای برنامه‌ها دخالت داشته باشند.

در بیابانهای اطراف تهران کارگاه‌های شن و ماسه پراکنده‌اند. در این کارگاه معمولاً در حدود ده کارگر و سرکارگر مشغول به کار هستند. که معمولاً از امکانات رفاهی و بهداشتی محرومند از بیمه و حتی اجرای قانون هشت ساعت کار رو برداخت حداقل دستمزد در این کارگاه‌ها خیری نیست. اغلب کارگران هفت ماهی ۸۰۰ ساعت کار می‌کنند و جرات اعتراض هم ندارند زیرا بلافاصله اخراج می‌شوند.

آنچه در پی می‌آید، گزارش کوتاهی است از یکی از این کارگاهها بنام شرکت لازگان، این شرکت در ۲ کیلومتری کرج، جا داده ملارد، قرار دارد. فاصله محل کارگاه تا اولین محلی که کارگران می‌توانند مسافر تا مین کنند ۱۵ کیلومتر است. وسیله نقلیه‌ای هم در اختیار ندارند. در کارگاه لازگان نشانی کارگر جوانی که می‌کند، آنها صبح تا شب در زیر تابش آفتاب سوزان و در شرایط دشوار و طاقت فرسا کار می‌کنند. سروکارشان با سنگ و خاک است، به همین علت، بیماری‌های ناشی

از گردوغبار آنها را تهدید می‌کند. همیشه تمام اندامها را از غبار و روغن پوشانده. صورت‌هایشان آفتاب سوخته و پریشانی است. این کارگران به شدیدترین وجه استثمار می‌شوند، کار از صبح شروع می‌شود تا ۱۰ شب ادامه دارد در این فاصله فقط یک ساعت حق نهار خوردن و استراحت دارند، درازا ۲ ساعت کار زیر آفتاب بدون حداقل وسایلی امکانات رفاهی و شرایط بسیار سخت، فقط ششصد ریال دستمزد دریافت می‌کنند. صبحانه و شام را باید خودشان تهیه کنند که بعلمت دور بودن محل خرید بسیار دشوار است و مجبورند به حداقل خوراک قناعت کنند. اخیراً هم وسایل و ابزار کارشان به علت فرسودگی از کار افتاده و احتیاج به تعمیر دارد، اما به گفته یکی از کارگران، "ما حسب شرکت، مهندس‌ها شمی، دو شرکت آبپاری در شهرها روی کارخانه‌ها آسفالت سازی در ابعلی دارد، ملانگران کارو بار این شرکت نیست. ویراین فرقی ندارد که شرکت تا رکنندیا نکند."

بقیه در صفحه ۵  
**سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است، پرداخت باید گردد**





بقیه از صفحه ۴

# اخبار کارگری

## ● مبارزات کارگران با طریساری پس از ۴۰ روزه پیروزی رسید!

کمیته‌های با کساری که تا کنون در کارخانه‌ها و ادارات ما هیت ضد کارگری خویش را، با اخراج کارگران و زحمتکشان مبارزو انقلابی به اثبات رسانیده‌اند، با ردیگر در کارخانه با طریساری نیرو در پوشش با کساری عنا صر سر سپرده رژیم منفور گذشته بجای تصفیه ضد اطلاعاتی‌ها، یخا کسن دست به اخراج کارگران آگاه و مبارزان زدند. در تاریخ بیست و دوم تیرماه ۵۹ که به با کساری کارگران با طریساری پیوسته از مدت‌ها شناسایی، همراه با بازنشسته کردن یک نفر ضد اطلاعاتی با

همکاری مدیران و انجمن اسلامی کارخانه ۱۴ نفر از کارگران مبارزان اخراج کرد. این عمل ضد کارگری و ضد انقلابی کمیته با کساری در جایی که هنوز ضد اطلاعاتی‌ها و عوامل سر سپرده رژیم گذشته سر مستکارها هستند، با اعتراض و اعتصاب کارگران شعبه مونتاژ و روبروشد. کمیته با کساری که در مقابل این عمل کارگران به وحشت افتاده بود، دست به تهدید و ارباب کارگران زد و آنها را تهدید به اخراج کرد. این تهدید در مقابل اتحاد کارگران مونتاژ نی‌فایده بود و اعتصاب همچنان ادامه داشت. کمیته با کساری خود

همان روز، از ورود با نزهت نگران کارگران را اعتصابی کارخانه جلوگیری کرد، کلیه کارگران اخراجی جلوی در کارخانه جمع شده، متحداً ضمن اعتراض شدید به اخراج خود، خواهان بازگشت به کار شدند. کارگران اخراجی پس از تلاش‌های بی‌چند، نزد مدیرعامل صنایع دفاع (که کارخانه با طریساری تحت پوشش آن قرار دارد) رفته در مورد اخراجشان بی‌اعتراض گردیدند اما نتیجه ای نگرفتند، کارگران به شورای عالی کارخانه صنایع دفاع مراجعه کردند تا به وضعیت رسیدگی شود. ضمناً کارگران هر روز در جلوی کارخانه جمع شده و در باره اخراج خود با دوستان کارگران در کارخانه صحبت می‌کردند. در درون کارخانه تمام حرکت کارگران زیر نظر مدیران و عوامل کمیته با کساری قرار داشت حتی رئیس شعبه مونتاژ کلیه کارگران را تهدید به اخراج کرد و جو اختیار و ترس از بیگانه شدن در کارخانه بوجود آورد. کارگران شعبات مختلف کسه

بعثت نداشتن تحکمی واقعی چون شورا، از وحدت و یکپارچگی برخوردار نبودند، ضمن این امر از اخراج کارگران مبارزان در بنوعی بی‌چگونه اعتراض جمعی بعمل آوردند. رفت و آمدهای مکرر کارگران به وزارت دفاع بدون نتیجه ماند و آنها با تجربه خویش دریا فتند که در یک جا به سرمایه‌داری تسلیم دستگا‌های دولتی در خدمت سرمایه‌داران - می‌باشد. بالاخره از طرف شورا عالی صنایع دفاع نمایندگانی جهت بررسی دلایل اخراج کارگران به کارخانه آمدند و در باره کارگران اخراجی با مدیرعامل، کمیته با کساری و کارگران مونتاژ گفتگو کردند. کارگران شعبه مونتاژ ضمن پشتیبانی از مبارزات کارگران مبارزان به گشت کارگران بر سر کار راه جواختناقی که در کارخانه توسط کمیته با کساری مدیریت و انجمن اسلامی بوجود آمده اعتراض کرده و طوماری برای حمایت از کارگران اخراجی جمع کردند و به

سایندگانی شورای عالی دادند. از این پس با فشارهای ناشی از مبارزه کارگران شورای عالی، کمیته با کساری مدیریت بناچار می‌پذیرند که ۱۵ نفر از کارگران اعتصابی مونتاژ به سرکار بازگردانند، اما مبارزه بقیه کارگران را اخراجی همچنان ادامه دارد. بالاخره پس از ۴۰ روزه مبارزه یکپارچه و بسی امان کارگران اخراجی، عده‌ای از آنان بر سر کار بازگشته و کمیته با کساری و مدیریت در مقابل اتحاد و مبارزه آنان مجبور به عقب نشینی میگردند. مبارزات کارگران اخراجی به آنها نمی‌آموزد که تنها اتحاد یکپارچه آنان و کمک ارگانهای واقعی کارگری همچون شورای عالی می‌تواند موفقیت آنان را سبب گردد. کارگران در می‌یابند که تنها با شکل در شوراها و واقعی خویش می‌توانند در مقابل ارگانهای ضد کارگری ایستادند، از حق سوز و برحقشان دفاع و از اخراجشان جلوگیری نمایند.



## اعلام نظر کارگران پیشرو صنایع دفاع پیرامون تحولات اخیر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

ماگین لحظات حساسی در شوری از سر میگذرانیم. لحظاتی که برای جنبش کمونیستی و پیشروان ما یک نقطه عطف است. ما خواهان است. امروزه نیروهای انقلابی از هر لحاظ در شرایط دشواری قرار گرفته‌اند. این وظیفه هم در فضای طیف کارگری و هم در فضای مردم است. هم در رابطه با اپورتونیتی‌های "نیایی" که جنبش طیف کارگران را در پی می‌آورد. اپورتونیتیست‌ها راست‌گرا هستند، جنبش کمونیستی "کار" شماره ۶۲

کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز!

پس از دریا و انحولات درونی سازمان چریکهای فدایی خلق میگذرد. هر کارگر آگاهی باید در مقابل این تحولات برخورد آگاهانه و سرفرازانه داشته‌اند. به بی‌بی است که هرگونه موضعگیری حمایت‌دار از شرایط فعلی شکل گیری این تحولات و بیانشناختن صحت موضوع هر یک از اینها می‌تواند به برسر این تحولات شکل گرفته‌اند و صورت بی‌بورد. تحولات اخیر نتایج فزاینده‌ای از انکسار جنبش مبارزه طبقاتی حده تا یافته در جامعه و در بین سازمانها می‌باشد. از این تاکنون شاهد گسترش و تعمیق جنبش طبقاتی بین کارگران در یکزحمتکشان آنگو و سرمایه‌داران و امپریالیسم امپریالیسم در روستاها نیز میگردیم. صحنه جنگ طبقاتی و نهایی بین در طبقه انقلاب و ضد انقلاب بود. ما با این مبارزه طبقاتی با زبان خود را در بین سازمانهای سیاسی شکل نماییزیم. آشنایان صوف جریانی‌های منززل و سازگار از نیروهای پیغمبر و روشنفکران و روشنفکران در جهت اوری کار با اوری در سرمایه‌گذاران مبارزه. در مقابل این مناسبات که در بین سازمانها با وجود این اختلافات که در شرایط خویش مبارزه می‌آید اما این طبقاتی آنگارگر در بنیاد پیرو شده‌اند. این در جنبش بر اساس مناسبات، چون حاکمیت، جنگجویی که است جهت طبقه کارگری جنبش خلقی... اختلاف نظر دارند. به نظر حاکم بر اکثریت "کمیته مرکزی" از این سخن صریح به مسئولان جنبش طوفان می‌آید. آنها تمایل به خویش را از اساس مناسبات مسئله هر انقلاب یعنی در حاکمیت نه بر مبنای واقعیت‌ها و اوضاع حاکمیت بلکه بر اساس مناسبات و توانایی و در پیشرفت اشتراکات است. اکثریت "کمیته مرکزی" با درکی صاف اپورتونیتیست، حاکمیتی را که وظیفه عده خویش را سرکوب و طاق نام کارگران زحمتکشان ایران - از جمله در بر خیزد، از هواندازد بکند. در درون تهران، بند رانزلی... سرکوب و شکنجه کارگران، مسلح کردن فئودالها و سرکوب و شکنجه

خطابا پیش گرفته به آزاد بهای در می‌کشد. حمله به سرمایه‌داران و کارگران و سرمایه‌داران و انجمنها و کمیته‌هاست. بالاخره حمایت از سرمایه‌داران و سازمانها سیستم فربه خورده سرمایه‌داری وابسته قرار داده شده. بیرونی و ضد امپریالیست‌ها در مقابل آن می‌کند. (آنها در زمینند و چون گرایش‌ها ضعیف‌تر می‌شود، ضد امپریالیست‌ها حاکمیت را از کارگران جدا می‌کند و اپورتونیتیست‌ها را می‌نمایند. این جنبش اپورتونیتیست‌ها حاکمیتی را که در اساس مناسبات قرار دارد را گرفته، با حفظ همان قانون کار و پیشین و با تصویب قوانین ضد کارگری چون لغو بورد، قانون سرمایه‌داران، لایحه با کساری، قانون تعیین حد ادل مزد کارگران کشاورزی و... اینها سخنرانی به ابتدای ترین خواست کارگران نظیر... ساعت کار در هفته و افزایش حقوقی سالانه تا این بعد در مانی واقعی بینه بیکاری و... خود اوری کرده ضد امپریالیست از اینها می‌شود و از کارگران می‌خواهند که در نیال حاکمیت گام بردارند. گوی مبارزه ضد امپریالیست جدا از مبارزه ضد سرمایه‌داران و مبارزه بر سر امپریالیسم و وابسته در بین اینها از مبارزه چشم‌پوشی کرد. جناح اپورتونیتیست‌ها یعنی عدم "تعریف" حاکمیت را اساساً بیرونی و اپورتونیتیست‌ها از کارگران می‌خواهند که اپورتونیتیست‌ها و اپورتونیتیست‌ها یعنی چشم‌پوشی می‌کنند. به پیش از مبارزات در می‌کند که نهاده در مقابل تعصبات و تضادها ضد امپریالیست حاکمیت و اپورتونیتیست‌ها "نشان" نه‌اند به این هیچ قدر طرف تولید از اینها می‌شود و در نتیجه سرمایه‌داران و دولت آنها اپورتونیتیست‌ها از آنها یعنی مبارزات خود را می‌پوشد. صحنه بهر جهت از اینها می‌خواهند که بیرون از حاکمیت بیرونی در حده. اکثریت "کمیته مرکزی" از اینها می‌تواند در مقابل تعصبات و تضادها ضد امپریالیست حاکمیت و اپورتونیتیست‌ها "ظواهر" و بیرونی یعنی جنبش را با اینها یعنی به نمایش گذاشته است. در به کلام آنان در زمین خویش "بازگشت به اصول" کسه همیگه به ان افکار می‌تواند. به نظر در اصول برداشته می‌باید سرمایه‌داران و دولت‌ها در جهت کار کنند. جناح انقلابی سازمانها در مقابل انحراف جنبش خود را می‌تواند اپورتونیتیست‌ها حاکمیت به نام از انقلابی‌ها و اپورتونیتیست‌ها در دست. اکنون سازمانها با این سخن صریح و روشن بر اساس اصول کارگرم - اپورتونیتیست‌ها به هم می‌چسبند و به این خط مبارزه برای تحلیلی عروسی بیرونی‌ها در انقلاب فدرال می‌آید و همین گفته شده بهترین با اینها یعنی مبارزه کارگران و اپورتونیتیست‌ها در حمایت از طبقات خویش از اینها یعنی سازمان چریکهای فدایی خلق (انقلابی) نظامی در مانی ما از نام کارگران پیشرو می‌خواهیم که با آگاهی هر چه بیشتر اپورتونیتیست‌ها را از طریق حاکمیت و با تفکر در سازمان انقلابی خویش در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و در نهایت حرکت در جهت تغییر تاریخی دوران فعلی یعنی در یکپارچه‌سازی بین سازمانها در جهت

کارگران پیشرو صنایع دفاع ۰۱/۱۲

# تعطیل دور روز در هفته گامی در جهت تامین رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

بقیه از صفحه ۱

درباره

# "ملی کردن" تجارت خارجی...

را تخفیف دهد! مشکلی از مشکلات آنها را حل کند! و پیوندهای وابستگی را قطع کند؟ اساسا کشورهای وابسته که در تاروپود شبکه وابستگی اقتصادی اسپرند، در زمینه تجارت خارجی نیز همانند سایر حیطه های اقتصاد، وابسته به کشورهای امپریالیستی و سیستم جهانی سرمایه اند. این وابستگی به سیستم سرمایه داری جهانی شرایطی را پدید آورد که این کشورها، همه ساله تنها در حیطه تجارت خارجی میلیونها دلار به خاطر مبادلات نابرابر ناشی از سیستم بازرگانی جهانی سرمایه داری زیان ببینند. این امر از شرایط وابستگی و سلطه انحصارات امپریالیستی بر بازار جهانی و قیمت های انحصاری ناشی میشود. سود انحصارات تنها از این منبع در هر سال به چند ده هزار میلیون دلار می رسد. در نتیجه بعلت مکانیسم قیمت های انحصاری و کاهش مداوم قیمت های واقعی محصولات صادراتی کشورهای وابسته، درآمد خالص این کشورها مدام کاهش می یابد و موقعیت کشورهای وابسته در سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه داری مدام به زیان آنها تغییر می کند. به همین علت است که ما شاهدیم، هر چه بر محصولات، صادراتی، کشورهای وابسته افزوده می شود، سهم آنها در صادرات بین المللی کاهش می یابد. و البته این کاهش سهم نه به معنای کاهش وابستگی بلکه به معنای افزایش آنست. در چنین سیستمی خواه بورژوازی دولتی و یا بورژوازی خصوصی امر تجارت خارجی را در اختیار خود گیرد، نتیجه و احداثت زیرا آنها در جوامعی که اساسا مناسبات سرمایه داری وابسته برافتد و پیوندهای متعدد اقتصاد با سیستم جهانی سرمایه قطع شود. میتوان مناسبات تجارت خارجی را نیز در گرو "حقیقتا" از ملی کردن تجارت خارجی سخن گفت، و الا در شرایط حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته صحبت از "ملی کردن" بازرگانی خارجی حرفی بچوچ است که در نهایت در خدمت بورژوازی بوروکراتها، یا سرمایه داران خصوصی و انحصارات امپریالیستی قرار می گیرد. اکنون پس از این مقدمات بحث اصلی خود را آغاز کنیم.

تاپیش از سرنگونی حکومت شاه حیطه عمل سرمایه های متوسط محدود بود، و به دلایل مختلف نمی توانستند همه جانبه وارد جریان تولید شوند یا اگر معدودی از آنها موفق به ورود در عرصه تولید بزرگ می شدند، مجبور بودند یا از قوانین سرمایه بزرگ تبعیت کنند یا خیلی سریع از این عرصه کناره زده شوند. بعضی از دلایل محدودیت ورود سرمایه های متوسط به حوزه تولید بخصوص تولید بزرگ عبارتند از:

الف) بالا بودن حجم سرمایه مورد نیاز که برای تاسیس صنایع لازم بود. بویژه با ترقیات فنی، امکان ورود سرمایه های متوسط حتی در مشارکت و یا نظارت و یا استفاده از امکانات محدود بانکهای تجاری و بورژوازی کم تر میشد.

ب) تکنولوژی تولید بزرگ سرمایه داری اساسا

در اختیار موسسات بزرگ انحصاری بود و به سادگی در اختیار سرمایه های متوسط قرار نمی گرفت. (ج) شبکه بانکی و توزیع اعتبارات و بویژه درآمد نفت در کنترل سرمایه های بزرگ و متناسب با نیازهای صاحبان اینگونه سرمایه ها به جریان می افتاد.

د) اعتبارات کلان با تسهیلات لازم عمدتاً در اختیار موسساتی قرار می گرفت که در ارتباط مستقیم با سرمایه بزرگ قرار داشتند و توانستند نفوذ آنرا وسیع تر کنند. تسلط انحصاری بر تولید و بازاری در سطح وسیعی، محدودیتهائی برای سرمایه متوسط پدید آورده بود.

ه) بخشی از سرمایه متوسط که عادتاً "کاری به حوزه" تولید نداشته با هجوم سرمایه بزرگ بیشتر در همان محدوده های خویش محبوس ماندند، و بخشی از سرمایه های متوسط به حوزه های تجارت و احتکار واسطه های روی آوردند، زیرا خطر اینکار به خصوص در شرایط تهدیدکننده ای که سرمایه بزرگ بوجود می آورد، خیلی کمتر بود. خلاصه حجم سرمایه متوسط و سلطه روز افزون سرمایه بزرگ، مانع از آن بود که سرمایه های متوسط به حیطه های دلخواه خود روان شوند در نتیجه تضاد سرمایه بزرگ و متوسط به خاطر کسب ارزش اضافی بیشتر تر شد.

در چند سال اخیر قبل از قیام بهمن ماه، بویژه با بروز پاره ای "تنگناها" در اقتصاد بحران زده سرمایه داری، حتی برخی از سرمایه های متوسط که در حیطه تولید صنعتی فعالیت داشتند، با ملاحظه مشکلات و موانع موجود ترجیح می دادند به سوی تجارت و بخصوص واردات کالاهای خارجی بروند. حتی آن عده از سرمایه داران متوسط که به سمت تولید کالاهای حاشیهای و کم اهمیت و انحصاری نشده می رفتند، بر اثر شدت نفوذ سرمایه های بزرگ و مخالفت های عملی دولت و سپس با ملاحظه عواقب بحران وخیم اقتصادی - اجتماعی به سمت معاملات احتکاری - از جمله زمین و مسکن - روی آوردند و از جریان تولید خارج شدند. البته همانگونه که میدانیم یکی از خصوصیات اقتصاد وابسته درآمد است که بعلت اینکه تولید و بازاری در حیطه انحصاری فعالیت سرمایه های امپریالیستی و بورژوازی بزرگ وابسته قرار می گیرد، بعلت محدودیت بازاری خویش عظیمی از سرمایه ها به سوی رشته های غیرمولد، از جمله بورس بازی و خرید و فروش زمین روی آورند.

در نتیجه عوامل گوناگون، سرمایه های متوسط تحت فشار سرمایه بزرگ قرار داشتند، متن تولید در پیداختیار "شیران" بود و حاشیه تولید، تجارت و احتکار، در دست ناتوان "روپهان سرمایه متوسط". نرخ سرمایه گذاری تولیدی سرمایه متوسط در مقایسه با نرخ سرمایه گذاری سرمایه بزرگ، بسیار پایین تر و نرخ سود نیز از یک - سی - پنجاه و ضعیفی برخوردار بود. بنابراین سرمایه متوسط مجبور بود که به حوزه های معینی دل خوش کند. سرزمین مالوف و مانوس بخشی از این سرمایه تجارت خارجی (واردات و صادرات) و داخلی بود. البته این توضیحات بدان معنا نیست که سرمایه

متوسط در تولید شرکت نداشت و یا اینکه در تجارت و بویژه تجارت خارجی از سرمایه بزرگ خبیتری نبود.

هر گچا زمین و چشم انداز تصاحب سود گزاف وجود داشت سرمایه بزرگ بدانجا هجوم می برد، و تجارت خارجی و داخلی نیز از این قانون مستثنی نبود. با اینحال بطور کلی تناقضی آشکار میان سرمایه ها وجود داشت، سرمایه های متوسط بسوی رشته های سودآور سرمایه گذاری در بخش صنعت حرکت می کرد. اما بر سر سفره سرمایه بزرگ جایی وجود نداشت و فرصت سرمایه گذاری تولیدی محدود بود. زیرا سرمایه گذاری بورژوازی متوسط به خاطر موقعیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی بزرگ با موانع متعدد روبرو می شد.

پس از قیام بهمن و تسلط بورژوازی متوسط، در قدرت دولتی، برخی از موانع تحرک سرمایه و انتقال سرمایه تجاری و حاشیهای به سمت تولید بر طرف شده و با هیئت حاکمه سعی دادند که از طریق پاره ای اقدامات این موانع را رفع کنند. دولتی کردن بانکها، شبکه اعتبارات را در اختیار دولت قرار داد و بدین ترتیب (سوی نجات سیستم اعتباری از ورشکستگی) در توزیع اعتبارات به نفع سرمایه متوسط تحولاتی صورت گرفت و زمینها برای سرمایه گذاری بیشتر بورژوازی متوسط فراهم ساخت. این اقدام با توجه به نقش بورژوازی متوسط در قدرت دولتی می تواند عامل موثری در گشادن سرمایه متوسط به سمت تولید صنعتی باشد. قسمت اعظم سرمایه بزرگ در اختیار دولت قرار گرفته و سرمایه داری دولتی وسعت یافته است. اینک دولت در مقام سرمایه دار بزرگ در وضعی است که می تواند تضاد سرمایه های متوسط و بزرگ را تا حدی تخفیف دهد و تا حدی که ملاحظه حرکت سرمایه اجازه می دهد، راه حرکت را برای سرمایه داران "مستضعفان" (بخوان بورژوازی متوسط وابسته) بگشاید.

با این حال هنوز همه موانع از میان نرفته اند و غلبه بر آنها محتاج تلاش و کوشش سرمایه داری بزرگ دولتی و سرمایه متوسط است. این تلاش را دولت از مدتها پیش و در زمینه های مختلف آغاز کرده و طرح دولتی کردن تجارت خارجی یکی از این زمینه ها است.

وزیر بازرگانی، آقای رضاداد و همکارانش، طی مصاحبه ای اهداف این دولتی کردن را به عیان بیان می کند. اولین نکته ای که او عنوان می کند برای این است که ادعا کند اجرای این قانون یک اقدام "دست چپی" است. او حزب توده را متهم می کند که از زمه "چپ گرایان خیلی چپی" است، زیرا حزب توده از مدت ها پیش اصرار در اجرای این اصل داشته و دولت را به حد کافی "چپ" ندانسته. طبیعی است که حزب توده بنا به سنت دیرین احزاب اصلاح طلب و فرصت طلب، که هرگز پوشش الفاظ مارکسیستی را رها نمی کند، "دولتی شدن" را مترادف و هم معنای ملی کردن سوسیالیستی میدانند. به زعم این تجدید نظر طلبان هر چه دست دولت در اداره تولید و توزیع گشادتر باشد، زمینه ورود مسالمت آمیز به "سوسیالیسم" فراهم تر می شود. بدون شک کمونیست ها نیز پس از تصرف قدرت، بخش تجارت را که شامل صادرات و واردات و شبکه معاملات بزرگ تجاری داخلی می شود، ملی می کنند. این رانیز می دانیم که در بسیاری از سرمایه داری های دولتی، تجارت خارجی و حتی قسمتی از تجارت داخلی "ملی" است. اما ملی شدن تجارت، یا ملی شدن صنعت و بانک و غیره نیست که



### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

#### بقیما از صفحه قبل

ماهیت دولت رامعین می‌کند، برعکس ماهیت روابط تولیدی در مرحله تکامل اجتماعی است که ماهیت ملی کردن هارا معین می‌کند. اما تجدید نظرطلبانی چون حزب توده همواره خلاف این را می‌گویند.

آقای وزیر بازرگانی علاوه بر القای این شبهه که گویا ملی کردن تجارت در حکم اقدامی سوسیالیستی است و برای این منظور حتی از مشکلات گسار در چکسلواکی، لهستان و مجارستان صحبت می‌کند، قصد دارد حزب توده را به عنوان نماینده و میزبان نمایلات چپ ایران معرفی کند تا به خیال خود مانع شود که ونیسم در میان توده‌ها گردد.

در مصاحبه‌های که مورد اشاره است، حتی محض عوامفریبی هم که شده اشاره‌ای به مشکلات ناشی از تجارت خارجی در زندگی توده‌های مردم، نمی‌شود. توده‌های مردم شاهدند که تجار بزرگ بازاریارسیب کمپانی، نایابی و گران و وحشتناک کالاهای مختلف مصرفی هستند اما در عوض خرد فروشان تهیدست شلاق می‌خورند. شاهدند که اگر بعضی سرمایه‌داران بزرگ صنعتی وابسته تا حدی صدمه دیدند، تجار روز بروز فربه‌تر می‌شوند. چه کسی می‌تواند منکر شود که در طی یکسال ونیسم اخیر بورژوازی-تجاری چه سودهای کلانی که به جیب نزده است و این سودها تنها با حمایت و پشتیبانی هیئت حاکمه از تجار بورژوازان ثروتمند حاصل شده است. حتی کاربجانی رسیده که کمپانی از معاونان وزیر، فشار ناشی از این تجار "مستضعف" بردوش مردم را چنین خلاصه می‌کند: حتی اگر واسطه‌ها "مسلمان" و "قانع" باشند، در ساخت کنونی تجارت خارجی و داخلی، قیمت فروش به خاطر وجود همین واسطه‌ها، حداقل ۹۰٪ افزایش می‌یابد. و به اختصار اشاره می‌کنند که اجرای این قانون حتی در مورد ۳۰٪ از کالاها، از طریق حذف واسطه‌ها، "خدمت بزرگی به مردم است."

اما مخاطب اصلی این مصاحبه توده‌های زحمتکش نیستند و هدف از اجرای این قانون نیز پائین آوردن قیمت برای مصرف‌کننده نهائی و رفع مشکلات توزیع کالاها نیست. مخاطب اصلی تجار و سرمایه‌داران بزرگ هستند و هدف اصلی کمک به حرکت سرمایه‌های متوسط در جهت تولید صنعتی است.

در این و انفسای بیکاری هزاران هزاران زحمتکش، آقای صدور همکارانش به خود زحمت نمی‌دهند که محض دلخوشی بیکاران و ریند که مثلاً هدف این قانون رفع بیکاری است. نه، آنها نیازی به پاسخ دادن به مردم در خود نمی‌بینند.

هدف از اجرای قانون دولتی کردن تجارت توسط خود مستولان جمهوری اسلامی چنین بیان می‌شود: "هدف ما از ملی کردن (!) سوق دادن مردم (یعنی تجارا!) از تجارت به طرف تولید است. و پس از تکمیل (اجرای) این قانون واردکنندگان و توزیع کنندگان مجبورند (!) یک کار تولیدی برای خود دست و پا کنند و به ایجاد صنایع کوچک و بزرگ بپردازند و "استعدادها (!) متوجه تولید میشوند."

روز ۲۵ مرداد ۵۹ با تک مرکزی ایران، قلب شبکه اعتبارات اعلام کرد که دولت از طریق بانک‌های تجاری در امور تولیدی به سرمایه‌گذاری مستقیم و مشارکت دست خواهد زد و حتی الزامی نخواهد بود که میزان مشارکت با نیکها، به حد ۴۹٪ سابق باشد و می‌تواند حتی تا ۷۰٪ افزایش یابد. این

روش البته در ظاهر متفاوتی با سیاستهای سابق ندارد، اما اگر در برابر باطل دولتی کردن تجارت خارجی و اقداماتی نظیر آن مطرح گردد، معلوم میشود که هدف از این رشترو شها همان است که "استعدادها (!) متوجه تولید شوند." و اینک دولت بطور غیر مستقیم کسانی را که از مشارکت در کار تولیدی و صنعتی اگر چه وحشت دارند، وادار می‌کند که با توجه به زمینه‌های مساعدی که فراهم آورد و رفته رفته به سمت "تولید" بروند. هدف این قانون، آزاد کردن سرمایه‌است اما آیا تجار "محترم" نیز این منطق را خواهند پذیرفت؟ و "ملی کردن تجارت خارجی را تحمل خواهند کرد؟"

مسئولان وزارت بازرگانی در پاسخ این که چرا در اجرای قانون واصل ۴۴ تا خیر شده پس از ذکر یک رشته دلایل فنی می‌گویند که از همه مهمتر نگرانی خوابیدن بازاریار بود. "در ابتدای این مصاحبه به "حمله بازار" علیه قانون مزبور اشاره میشود که گویا این قانون به اعتقاد بازاریاران "خیلی چپ است"

البته می‌توان پیش‌بینی کرد که بعضی بازاریاران به مخالفت در برابر این قانون برخیزند. و می‌توان پیش‌بینی کرد که عده‌ای از اصلاح طلبان نیز این مخالفت را به حساب "مترقی بودن قانون" بگذارند و حتی مدعی شدند که این هم از امکانات گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم است. البته ما هم معتقدیم اجرای این قانون تا حدی که عملی میگردد موجب حرکت سرمایه‌داری بخشهای دیگر اقتصاد میگردد و حتی از این لحاظ که ممکن است احیاناً "دست یابی به کالاها را آسانتر و خودکالاها را برای مردم ارزانتر کند، نوعی رفم (اصلاح) است. اما مخالفت برخی بازاریاران نمی‌تواند مانعیت به ماهیت این قانون گمراه کند.

بسیار دیدیم که نظام سرمایه‌داری برای حفظ موجودیت کلی خود مجبوری خود بخشی از سرمایه و سرمایه‌داران را قربانی کند و یا آنها را بسازد که مثلاً به شرافیت کاری امتیازاتی بدهند تا حیات نظام سرمایه‌داری را حفظ کند. و اگر در مورد این قانون نیز چند تاجر، خشک مغزی نشان دهند و نتوانند خود را با منطق حرکت سرمایه منطبق کنند، باید تقصیر را به حساب خودشان نوشت و نه به حساب دولت سرمایه‌داری.

برای برهیز از همین دلایل و اوپرهیز از مشکلات فنی دیگر بود که اجرای اصل ۴۴ مدتی به تعویق افتاد. لازم بود که دولت با بیکار شده اقدامات قبلی تا حد ممکن اعتماد بازاریار را جلب کند و از کار شکنی‌های "غیر عاقلانه" آنان جلوگیری کند. آقای صدر حق دارد بگوید: "ما فکرمی کردیم که در هموار کردن راه در دست بگیریم و موفق نشویم، با بحران مواجه خواهیم شد." میتوان باور کرد که وزیر بازرگانی روی بعضی تجار "مومن" و "متعهد" حساب می‌کند. یعنی توانسته خواهد توانست آنان را متقاعد کند. اومی گوید: "بسیاری از این تجار داخلی که مومن و متعهد هستند، حتی ما را تشویق می‌کنند و حاضرند که سرمایه خود را در صنایع بکار اندازند. علاوه بر این ممکن است تجاری باشند که با وجود رغبت به تولید و صنعت، چون فضای سیاسی کشور را تثبیت نشده‌می‌یابند، ترجیح دهند در همان حوزه‌های مالوف بمانند و با اجرای اصل ۴۴ مخالفت ورزند و یا به ملاحظه "مشکلات کاری" حاضر نشوند به ایجاد کارخانه بپردازند. در واقع نقل و انتقال ارز از یک حساب به حساب دیگر بسیار آسانتر است تا حفظ کارخانه‌ها از جنگ مصا در مکارگران

کار شکنی تجار واسطه‌ها را نیز نمی‌توان دست کم گرفت. آنها برای تهدید سیاسی حکومتی که لیاقت اجرای رفم را از خود بروز نداده، از هیچ عملی فروگذار نمی‌کنند. اما این را به حساب ماهیت مترقی دولت نمی‌توان گذاشت. این راه هم می‌دانیم که مجریان اصل ۴۴ همان نمایندگان بورژوازی متوسط اند و این بخش بورژوازی نیز به امپریالیسم وابسته است و چاقو که دستها شرا نمی برد!

ببینید آقای صدر چگونه مسالمت را مطرح می‌کنند "بعد از آنکه بازرگانی ملی شد قانونی بنصوب سب شوری انقلاب رسید که از ۴۵ عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی ۲۲ نفر از سوسیو بورژوازی بازرگانی و صنایع و معادن منصوب شدند. . . . و نیز ۲۳ نفر دیگر از بخش خصوصی در جهت کمک به رشد بازرگانی خارجی انتخاب خواهند شد." سواً اینتکوزارت بازرگانی و صنایع معادن که از منافع سرمایه‌داران دفاع می‌کنند و نمایندگان را به سمت هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تعیین می‌کنند که دقیقاً "از موضع بورژوازی حرکت می‌کنند به لحاظ اینکه حقیقی از بورژوازی خصوصی و تجار محترم! ضایع نبود در برابر ۲۳ نفر، ۲۳ نفر نیز از بخش خصوصی انتخاب می‌شوند تا به رشد بازرگانی خارجی کمک کنند و حتماً همین آقایان مدافعین پروپا قرصی اصل کذائی ۴۴ قانون اساسی هستند که فرمیستهای تودمای و کمپته مرکزی، خواستار هر چه سریعتر، اجرای آن از سوی دولت خرد بورژوازی! می‌باشند.

می‌توان تصور کرد که یکی از هدفهای ضمنی و مهم ملی کردن تجارت خارجی، کمک به عملکرد قانون تعدیل سودهاست. در واقع هجوم سرمایه‌های ریز و درشت به بخش تجارت خارجی بویژه در سالهای اخیر و از قبل در آمد نفت، نه تنها نرخ سود این بخش را با سایر بخشها متعادل نکرد، بلکه میل مکانیزم‌های مختلف، سودزایی این بخش افزایش یافت بطوریکه ثری زکاتش هجوم سرمایه‌های تجاری دیده‌منشی شد و این امر موجب اعتراض صاحبان سرمایه‌های صنعتی می‌شد.

اما معاون وزیر و عده‌می‌دهند که "پیدا شدن این اصل (اصل ۴۴) نرخ سودهای بالای تجارت خارجی تقلیل می‌یابد و آقای صدر بیشتر توضیح می‌دهد و معلوم میشود که یکی از اهداف اجرای این قانون آن است که با تعیین آمدن سود تجارت خارجی بین قیمتها ی وارداتی و قیمتها تمام شده کالا در داخل "تعادل ایجاد شود." و همچنین با رفع واسطه‌ها "تعادلی در عرضه و تقاضا ایجاد گردد."

البته اگر دولت هزینه تجارت خارجی را تقبل کند و "حقوق" واردکنندگان را بپردازد و حتی اعانه (سوسید) هم تحمل شود، چنان که در مورد بعضی اقلام مثل گوشت و غیره عمل می‌کند، می‌تواند موجب تشویق تولید کالای مشابه در داخل شود و به کمک سرمایه‌دار صنعتی و داخلی بیاید. در مورد گوشت مرغ نیز دولت از طریق دیگر با حذف همین سوسیدها توانست سرمایه‌ای بسوی تولید گوشت سفید سوق دهد. بدین طریق و طرق دیگر دولت حتی با پرداخت هزینه‌ها از بودجه عمومی می‌تواند سرمایه‌ها را به عرصه تولید بکشد.

این شکیمهای شناخته شده سرمایه‌داری برای حفظ و تحکیم سرمایه‌داری، نه در دایره توده‌ها دوام می‌کنند و نه آنطور که همین مقامات ادعا می‌کنند، "وابستگی" را از میان خواهد برد. اما همین شیوه‌های معمول نیز در این سرزمین در این بحران سیاسی اقتصاد دی‌کارگر نخواهد افتاد. جان سختی سرمایه‌تجاری از یک سو و امواج خروشان جنبش کارگری از سوی دیگر، زمینه‌ساز کشتن کتیک صلاح طلبانه را از سوی بورژوازی تنگ می‌کند.

## باتکاء به نیروی توده‌ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

# هشدار جمهوری اسلامی به سرمایه داران!!

بقیه از صفحه ۱

# پاسخ به سئوالات

بقیه از صفحه ۱۱

زنگزدها اقتصاد سرمایه داری وابسته منتظر این حرکت دیر یا زود میروفت. مسالما از این قرار است که بورژوازی متوسط تنها امکان بقای خود در برابر امانداختن اقتصاد میداند. این مساله در تمامی صحبتها و سخنرانیهای مقامات مسئول مملکتی چه حزبی و چه "لیبرال" کاملاً دیده میشود. در عین حال هیئت حاکمه برای این عمل تنها یک راه میباید (البته نه بعلمت بی تجربگی در حکومت "بلکه بعلمت ما هیئت بورژوازی اش) این راه هم، بازسازی و ترمیم اقتصاد وابسته است. به همین خاطر نیز دست به هر حرکتی میزنند: "ملی کردن صنایع و بانکها" که در حقیقت باز خرید بدهی آن ها از جیب "مستضعفین" و نجات آنان از زور شکستگی بود، عرضه دوباره سهام این صنایع تحت یا قفتمه "مردم" گسه همان سرمایه داران محترم باشد. پرداخت وامهای کلان و کم بهره به "موسسات صنعتی" که سهم همان سرمایه داران هستند. ایجاد تسهیلات کم رکی و ...

ولی از سوی دیگر این سرمایه داران محترم چون "محیط امن و آرام" خود را بر اثر رشد مبارزات بود معارضه از دست داد ما مدو و فعلا هم کفایت لازم برای برقراری این "محیط امن" را در سران جمهوری اسلامی نمی بینند بن به "خطمیر" می دهند. در عین حال که سود کم "حاصل از یک اندازهی کارخانه ها هم آنها را از ضایعی نمی کند (کم شدن سود عمدتاً در اثر مبارزات کارگران کارخانجات بخصوص فشار شورا های کارگری برای "دخالته" در امر مدیریت و هم چنین اعتصاب و نخص و سایر حرکات کارگری است).

در این هنگام است که هیئت حاکمه موجودیت خود را در خطر می بیند و به سیاست تهدید و ختم با "سیکویت و سلاق" موشل میسود. ابتدا بیسکویت سرمایه داران تعارف میکند یعنی شوراها را منحل کرده و بسا سعی می کند آنها را از محتسوی اعلائی سپی سازد، تحصن و اعتصاب و اعترا عرا غیر فابوسی و غیر شرعی اعلام میکند، تا کم فانون تصفیو پاکسازی در حواریا و آکیهای معروف و شناخته

شده، کارخانه را از عناصر مترقی پاک میکند، سعی میکند با منطقهای کردن استخدام کارگران کارخانه ها را از نفوذ "موزیانه" نیروهای مترقی حراست کند، بالغوسود و ویژه در عین بالا بردن درجه استثمار و سود سرمایه داران دست کارگران را از بیلان کارخانه و حساب و کتاب آن کوتاه می کند و خلاصه "بهر خبیله سعی در جاشدن "دردل دوست" مینماید. بعد از تمامی این حرکات برای ترغیب و تشویق سرمایه داران به بهره گیری از این خان نعمت به "شلاق" متوسل شده و به آنها "هشدار" میدهد.

ولی با بررسی کمی دقیق تر روشن میشود که بیسکویت را سرمایه داران میخورند ولی هیئت حاکمه در موقع شلاق زدن کارگران و زحمتکشان را هدف قرار میدهد. "ضوابط اعلام شده" در این "هشدار" به سرمایه داران برای "را ماننداری صنایع را کد" چنین است: "مرکز گسترش به مالک و یا مالکین بخوان سرمایه داران" اطلاع میدهد که در عرض دو ماه شروع می رما اندازهی واحد تولیدی نمایند ("مرکز گسترش حتی الامکان سعی خواهد نمود که به مالک یا مالکین کمکهای لازم را برای راه اندازی واحد تولیدی بنماید" تا اینجا مساله بسیار روشن است یعنی سرمایه داران عزیز! زمینه های بهره روری سرمایه آماد ما دست لطفاً بفرمائید و مشغول شوید حتی اگر در این راه به کمکهای ناقایلی چون وام های کم بهره - معافیت کم رکی و مالیاتی و ... احتیاج داشته باشید دولت دریغی ندارد و از جیب تودما این کمکها را به شما می کند.

این شیوه بهره روری همان دولتی است که به شدید ترین وجه شورا های کارگری را از دخالت در امر تولید و توزیع و مدیریت منع می کند و کارخانه ها بی راکه داره آن بر اثر مبارزات کارگران بدست شوراها می افتد بسرعت تحت همه گونه فشار از قبیل جلوگیری از ورود مواد اولیه، نپرداختن وام، با بیکوت کردن خرید محصولات و ... قرار میدهد. ولی از این به بعد اگر باز هم سرمایه داران روی خوش نشان ندادند "شلاق" به میان می آید. "در صورت عدم آمادگی مالکو

یا مالکین برای راه اندازی واحد تولیدی ... میزان سرمایه حذف شد و موبطور کلی بهای این واحدها توسط کارشناسانی که مورد قبول شورای عالی مرکز گسترش و مالک یا مالکین باشد تعیین می گردد و ... بعد از بهره برداری از واحدها مالک یا مالکین اصلی باز پرداخت میگردند.

"اینهم "هشدار" ویا "تهدید" و "شلاق" هیئت حاکمه ضد امپریالیست (۱) "برپیکر سرمایه داران. خلاصه مطلب اینکما سرمایه داران محترم با اینهمه امتیاز و آماده شدن زمینه برای استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان با زهم سرمایه خود را "خطر" نینداختند، برای تنبیه شان قیمت کارخانه توسط کارشناسانی که مورد قبولشان هم باشد تعیین شد. موبها آنها پرداخت می شود. تا با خیال راحت بروند و در کشورهای اروپائی به تفریح و تفریح بپردازند.

کارگران و زحمتکشان ما همه روز به محابیت هیئت حاکمه از سرمایه داران را با گوشت و پوست خود لمر میکنند. آنها در "تجربیات عملی" خود می بینند که چطور هر جا صحبت از منافع کارگران و زحمتکشان و خواسته های آنهاست و هر جا پای ارگانهای واقعی کارگری چون شوراها و سندیکاها در میان است دولت با تمام ابزار خود به تخریب و سرکوب آنها می پردازد و در هر کجا کاه روی سخن بسا سرمایه دارانست و منافع آنها در میان می آید دولت با تعظیم و تکریم تمامی امکانا تشرار در اختیارشان می نهد تا زمینه استثمار و چپاول هر چه بهتر فراهم گردد.

آنها می بینند که دولت با تمام قوا میکوشد سرمایه یوا استثمار هر چه بهتر و سرسر بگردش در آورد. آنها در تجربه عملی خود در میابند مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه بسا سرمایه وابسته، سرمایه داران وابسته و حامیان منافع آنان و اینجاست که د بگر لقمه "تلخ" حاکمیت ضد امپریالیست سازشکاران و فرصت طلبان را حتی با صدمن عمل نیز نخواهند خورد.

\*\*\*\*\*

دیالکتیکی با استراتژی انقلابی اهداف واحدی را دنبال نماید، یعنی دقیقاً در خدمت استراتژی انقلابی طبقه کارگر قرار گیرند. این نظریه از برخی جنبه ها شبیه نظریات اپورتونیستهای است که لنین را بدلیل طرح دو شعار مختلف یکی برای جنبش طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی و دیگری برای کارگران کشورهای تحت سلطه متهم به "دو آلیم" و نقض "مونیس" می نمودند و لنین در پاسخ به این اپورتونیستها نظیر "کیوسکی نشان داد که چگونه در کآ نشان از رفرمیسم، فرمالیستی و لفظی می باشد و چرا بدلیل شرایط عینی (اپورتونیستی) مختلف در این دو گروه کشورهای برای تحقق "مونیس" ماتریالیستی باید شعاری

های مختلفی طرح گردد. لنین سئوال می کند "ایا موقعیت واقعی کارگران ملل مستگمرا ملل مستگمرا، از نقطه نظر مسئله ملی یکسان است؟" و پاسخ می دهد "نه یکسان نیست" و اضافه می کند "بدین ترتیب در واقعیت عینی در سراسر حرکت تفاوتی مشهود است، بدین معنی که یک "دوگانگی" در جهان عینی، مستقل از اراده افراد، موجود است. حال چه نظری در باره سخنان پ. کیوسکی در باره "فراسیون و احداترنا سئوال" میتوان ابراز داشت؟

اینجا عبارات توخالی و پیر طمطراقی اندونه چیزی بیش از آن برای اینکسایون انترناسیونال که علاوه بر کارگران متعلق به ملل مستگمرو کارگران ملل مستگمتر تقسیم شده اند اکسیون واحدی، باشند تبلیغات در مورد اولی نمیتواند بهمان شکل در مورد دوم باشد، پس باید از موضع "یگانگی" واقعی (ونه دورینگی آن) از موضع ماتریالیسم مارکسیستی قضاوت نمود.

سیاست سازمان، در قبالی مبارزات خلقها شرکت همه جانبه در این مبارزات بمنظور ارتقا آن تا سطح یک مبارزه طبقاتی است مبارزه علیه ستم ملی باید در روند گسترش و تکامل آن به مبارزه علیه هر گونه ستم طبقاتی و قبارزه علیه استثمار زحمتکشان تبدیل گردد. به اعتقاد ما وظیفه نام کمونیستها

در شرایط کنونی ایجاد پیوند بین جنبش طبقه کارگر و خلقها می باشد. لنین در این مورد می گوید: " ... اما در تبلیغات این پشتیبانی به این صورت خواهد بود که سوسیال دمکراتها از هر نمود مستمری پلیسی حکومت مطلقه استفا ده خواهند داد که چگونه این ستم به تمام افراد روس عمدتاً و به نام پندگان آن صفوف و ملیتها و مذاهب که تحت ستم هستند خصوصاً وارد می شود و چنانچه شراعی این ستم در طبقه کارگر دارد."

باید به کارگران توضیح دهیم که حاکمیت کنونی در شرایطی که خلق کرد را سرکوب می کند بنوعی دیگر جلومبارزات بحق آنها را نیز میگیرد. همان حاکمیت سود و ویژه او را که در واقع بخشی از ستمزد کارگران است حذف می نماید و اعتصابات و تحصن های او را غیر قانونی اعلام می کند. در این مورد که هدف ما از شرکت در جنگ نه مسئله سرنگونی حاکمیت بلکه ارتقا مبارزات خلق کرد و دست یافتن به صلح دمکراتیک خلق کرد در چهار چوب انقلاب می باشد بتفصیل در سلسله مقالات در مورد کردستان توضیح داد ه شد است.

آچه مسلم است اینکه بهر حال مبارزات خلقها بطور عینی جریان دارد و عدم حضور سازمانهای پرولتری همبری این مبارزات را به جریانات غیر پرولتری می سپارد و از مضمون طبقاتی تهی میسازد. لنین در مقاله کاریکا توری از مارکسیسم می گوید: "هر ستم ملی در توده های وسیع خلق مقاومت بسا می انگیزد و در گرایش هر مقاومت مردم تحت ستم ملی اما قیام ملی اسبت. وقتی که غالباً تشخیص میدهم که بورژوازی ملی ملل مستگمتر تنها به یوا و سرائی از قیام ملی میبپردازند. در حقیقت در پشت سر و بر علیه خلق خود به مصالحه های ارتجاعی با بورژوازی ملت مستگم مشغول می گردند پس آنگاه، در چنین موارد انتقاد مارکسیستها انقلابی نبایستی متوجه جنبش ملی باشد، بلکه باید بر علیه انحطاط آن، بی اعتبار نمودن و تبدیل آن به یک جنگ زرگری باشد."

# مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه برای دمکراسی نیست



## درس هائی که از ۱۷ شهریور باید آموخت

در داد که "ای مردم بپا خیزید اسلام در خطراست"، لیکن عمق بحران تمام این نیرنگها را بیرنگی می ساخت. کشتار ۱۷ شهریور بدنبال آن اعلام حکومت نظامی نشان داد که دیگر حکومت کردن به شیوه های گذشته امکان پذیر نیست. نشانهای اتکونین موقعیت انقلابی و برآمدن توده های، آشکارتر میشد.

رژیم شاه و اربابان امپریالیستش کوردلانسه می اندیشیدند که با سرکوب نظامی و کشتار مردم بیگناه و برقراری حکومت نظامی میتوانند جلوی مبارزات رشد یافته توده ها را سد نمایند. ولی جنبش توده های آنچنان پر خروش بود که این سرکوبها نتوانستند آنرا بهر کوه و خمود کشانند، بلکه با حادث بخشیدن به تضادهای درونی هیئت حاکمه و ارتش، بحران سیاسی را دامنه زده جنبش توده های را عمق و گسترش بخشید.

دیگر نه سرکوب نظامی میتوانست جلوی رشد جنبش توده های را سد نماید و نه سازشکاری و طرحها و شیوه های رفرمیستی مبارزه توسط احزاب و رهبران منززل و محافظه کار را در بهمهرا کردن جنبش بود، توده ها بطور دم افزونی به صفوف جنبش کشیده می شدند و مبارزات توده ها هر روز با روحی نوینی می یافت.

واقعه ۱۷ شهریور هم چهره ضد خلقی دولت شریف امامی و ارتش را برای توده ها آشکار تر ساخت و هم ماهیت رهبران و احزابی را عیان نمود که توده ها را بمبارزه مسالمت آمیز و آرام با رژیم دیکتاتور شاه دعوت می کردند. توده ها در تجربه عملی خویش بدرستی دریافته بودند که برخلاف تلقینات رهبران سازشکار جواب گل از جانب ارتش ضد خلقی همواره کلوله است، و ارتش ضد خلقی برادر آن نیست.

توده ها در این روز تاریخی با دادن هزاران کشته و زخمی در سبهای گرانبهای را برای جنبش آرزائی داشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- ارتش ضد خلقی برادر مردم نیست.  
تا پیش از ۱۷ شهریور شعار "ارتش برادر است" از جانب رهبران طرح گردید و تبلیغ می شد. رهبران در روزهای قبل از ۱۷ شهریور توده ها را واداشتند که به ارتش ضد خلقی گل هدم کنند اما توده ها در این تجربه تلخ تاریخی خویش دریافته بودند که علیرغم ادعای رهبران و احزاب سازشکار، ارتشی که با هزاران بند به امپریالیسم وابسته بوده دارای ساخت ماهیتا ضد انقلابی است، برادر آنها نبود و نمیشد. این ارتش بجز از برای سرکوب سرمایه داران و زمینداران و حفظ سلطه امپریالیسم چیز دیگری نیست. روند گسترش جنبش این حقیقت را تا ثبید نمود که یک ارتش ضد خلقی نمیتواند تغییر ماهیت داد و توده های را به ارتش انقلابی گردد. با رشد جنبش در ارتش صف بندی ایجاد میگردد. نیروهای انقلابی درون ارتش (پرسنال انقلابی) جانسب خلق را می گیرند و بخش دیگر جانب ضد خلقی را. بتدریج این صف بندی مشخص تر شد و تجزیه در ارتش صورت می گیرد. این تجزیه در آغاز بصورت فرارهای فردی و جمعی پرسنال انقلابی، سرپیچی از دستورات فرماندهان بالاتر و غیره نمود علنی پیدا می کند. نمونه های فراوانی از این قبیل را تا قبل از روزهای قیام میتوان مشاهده کرد. با گسترش جنبش شکارهای درون ارتش عمیقتری شود تا جایی که در مقاطع حساس و نقاط عطف، ارتش بدو بخش متمایز کمزوری درونی یکدیگر قرار می گیرند، تجزیه می شود. روزهای قیام، ما شاهد چنین تجزیه های در صفوف ارتش بودیم.

سیاست انقلابی در مورد ارتش همانا ایجاد شکاف در

ارتش ضد خلقی، کشاندن پرسنال انقلابی بسمت توده ها و ضحلال کامل ارتش ضد خلقی و سازماندهی ارتش نوینی با شرکت توده های زحمتکش، نیروهای انقلابی و پرسنال انقلابی با ساخت دمکراتیک و توده های می بود که می باستانی متکی به کارگران و سایر زحمتکشان باشد و از منافع آنان حمایت کند.

تنها چنین ارتشی میتوانست از منافع زحمتکشان دفاع نماید، و بازرگاری سرمایه داران و زمینداران و بطور کلی طبقات ارتجاعی و حفظ سلطه اجتماعی آنان نباشد.

اما رهبرانی که شعار "ارتش برادر است" را تبلیغ میکردند و در روزهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ بهمین ماه توده ها را از قیام منع می نمودند. نه تنها چنین نکردند (و نمیتوانستند هم بکنند)، بلکه پرسنال انقلابی را زیر فشار قرار دادند و بسیاری از آنان را تصفیه کردند، شوراها و آژانسها را در درون ارتش یا متلاشی کردند و یا از مضمون انقلابی تهی ساختند. بلافاصله ارتش را "اسلامی" اعلام کرد و موضوعات تعرض شناختند و بدینوسیله مانع تلاشی و ضحلال آن گردیدند. به اصلاحات جزئی در ارتش بسند نکردند و با کما کردن فرماندهان جدیدی از همان قماش فرماندهان قبلی (نظیر شاکرها و فلاحی ها و...) در ارتش بر سه با سازی و ترمیم ضربات وارد بر ارتش پرداختند و همان ساخت قبلی ارتش را حفظ کردند و هیچگونه تغییری اساسی و بنیادی در ماهیت آن بوجود نیاوردند.

بی جهت نیست که امروز نیز ارتش همچون گذشته خلق کرد و ترکمن را سرکوب می کند و زحمتکشان کرد، ترکمن و... را آماج گلوله های امریکائی و اسرائیلی قرار میدهد. دهکده ها و شهرهای کردستان را بمباران کرده و زنان، کودکان و مردان بیگناه را به خاک و خون میکشد. البته تمام این اقدامات ضد انقلابی را تحت پوشش عوام فریبانه همواره با صدا انقلاب و عوامل امپریالیسم و بعث انجام می دهد و میکوشد خلق کرد، ترکمن و... را ضد انقلاب معرفی کند تا ماهیت ضد انقلابی ارتش را از چشم توده ها پنهان دارد.

این تبلیغات خاطره تبلیغات رژیم گذشته را در دهان زنده می کند. رژیم گذشته نیز برای سرپوش نهادن بر سرکوبهای ضد انقلابی اش، چنین تبلیغ می نمود که گویا مبارزات مردم نتیجه تحریک عوامل خارجی و خرابکاران است و قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ماه ۵۶ توطئه عوامل بعثی بوده و کسا نیکی این قیام را پاره گاه انداخته اند از عراق آمده اند و یا عامل کشتار ۱۷ شهریور خرابکاران وابسته به "اجانب" هستند. اما همچنانکه تبلیغات رژیم گذشته نتوانست توده ها را بفریبند تبلیغات دروغین و اتهامات بی اساس به نیروهای انقلابی از جانب زمامداران کنونی نیز پذیر نخواهد یافت. آری رهبرانی که "ارتش شاهنشاهی" را برادر مردم معرفی می کردند، ارتش کنونی را نیز باید انقلابی و نمود سازند.

۲- سرکوبهای ارتجاعی نمیتواند منافع سقوط حکومت های ضد انقلابی گردد.

دومین درسی که واقعه ۱۷ شهریور آموخت اینست که رژیم های ارتجاعی در برابر رشد جنبش توده های به سرکوب اشکار و نظامی متوسل می شوند. اما سرکوب ارتجاعی و نیروهای انقلابی و توده های مردم نیز قادر نیست از سقوط و سرنگونی جبری آن جلوگیری نماید. حکومتی که متکی بر اراده توده ها و مدافع منافع آنها نباشد، محکوم به شکست است و هیچ تدریس و تهنیدی

نمیتواند آنرا پابرجا سازد.

رژیم دیکتاتور شاه، کلیه آزادیها و حقوق دمکراتیک توده ها را پامال نمود، مبارزات مردم را وحشیانه سرکوب کرد، انقلابیون را زندانی کرد، شکنجه نمود و اعدام کرد، هزاران نفر را بگلوله بست، تظاهرات مردم را بخون کشید و... اما سرانجام با نیروی توده های بیخاسته به زوال تاریخی سپرده شد و سرنگون گردید و این سر نوشت همواره رژیمهای ارتجاعی است.

رژیم جمهوری اسلامی نیز که بنام توده ها و به نیروی توده ها به قدرت رسیده است، گرچه در اشکالی متفاوت ولی بتدریج به همان شیوه ها متوسل میشود، خلق کرد را سرکوب می کند، خلق ترکمن را سرکوب می کند و... کارگران را سرکوب می کند، دهقانان را سرکوب می کند، تظاهرات، میتینگ، راهپیمائی و اعتصاب و غیره را ممنوع اعلام می کند، انقلابیون را دستگیر و زندانی می کند.

نشریات انقلابی را توقیف می کند، بازیر با نهادن دستوردهای قیام در شهرهای مختلف فعالیت نیروهای انقلابی را ممنوع می کند و برای غیر قانونی کردن سازمانهای انقلابی زمینه چینی می کند، پرسنال انقلابی را اخراج می کند، عناصر مترقی و انقلابی را از ادارات تصفیه و پاکسازی می کند شوراها را نابود می سازد و... و در یک کلام به محو و نابودی حقوق و آزادیهای دمکراتیک توده ها کمر بسته است. اما همچنانکه تجربه همه خلقهای جهان و مردم میهنمان به ثبوت رسانده است این سیاست محکوم به شکست است.

۳- بدون منفرد ساختن نیروهای سازشکار و تا مین رهبری طبقه کارگر پیروزی انقلاب میسر نیست.

توده ها مبارزه کردند، قهرمانان قهرمان شدند، فداکاران قهرمان شدند، قیام نمودند و رژیم منفور پهلوی را سرنگون ساختند اما سیستم سرمایه داری وابسته همچنان پابرجا است و توده ها به هیچیک از خواسته های اساسی خویش نرسیده اند.

اینکار انقلابی و نرزی میلیونها توده زحمتکش بپا خاسته که می باید در جهت نابودی سیستم و نظام استثماری سرمایه داری و ایستفاده می شد و در جهت ایجاد جامعه ای نوین بکار گرفته می شد، به کجراه کشیده شد و نیروهای سازشکار توده های مردم را به سازش با امپریالیسم و بورژوازی و بسته سوق داده ما نفع نابودی سیستم سرمایه داری وابسته قطع کامل سلطه امپریالیسم گشتند. این نیروها همان گونه که تبلیغ شعار "ارتش برادر است" توده های بیدفاع را به رژیم دیکتاتور شاه روان ساختند و مانع تسلیح توده ها گشتند بهمان گونه که گسترش را مانع قیام و نابودی دستگاه دولتی (ارتش و وزارتخانه ها) جلوگیری کردند.

سازمانهای کمونیستی بعثت ضعف و ناتوانی شان نتوانستند توده ها را از زیر نفوذ شعارها و رهبری نیروهای سازشکار برادر و در جنبشها در جهت اهداف استراتژیکش رهبری کنند. صف سیاست مستقل پرولتری در جنبش شکل نگرفت و در شرایط فقدان همزبونی پرولتری در جنبش خلق، جنبش عظیم توده های به کجراه کشیده شد و انقلاب در نیمراه متوقف ماند. تحولات اخیر یکبار دیگر این گفته استالین را به ثبوت رساند که:

در دوران انفجارات انقلابی خطرناکترین نیروها احزاب سازشکار هستند.





# "قلعه نشینان یا خچی آباد" در اوج محرومیت

## پاسخ به سئوالات

کارگران سطح اعمال قهرا نقلایی از تقاضای نیافتن است پس باید این مبارزات را مهار کرد و خلق کرد را و ادارات به تحویل سلاح مبارزه مسالمت آمیز نمود و سیاست صبر و انتظار را توصیه کرد و حتی برای توجیه سازش طبقاتی با حاکمیت، به خلق کرد مارکسده انقلابی هم زده میشود.

این دیدگاه درک علمی از مبنای اتحاد تاکتیکی ها و ارتباط آنها با یکدیگر نداشته و قادر نیست رابطه صحیح بین تاکتیکهای مختلف برقرار سازد. این دیدگاه وحدت تاکتیکها با یکدیگر و استراتژیها در یکسانی ظاهر و تاکتیکهای مختلف و در ارتباط و وحدت دپالکتیکی آنها با استراتژی هدف واحد آنها می بیند و چنین استدلال می کند که باید در همه جا جنگید و از تاکتیکهای مسلحانه استفاده

نمود یا در هیچ جا نباید به این تاکتیکها متوسل شد. یعنی اتخاذ تاکتیکهای مختلف را در یکسان بودنشان نه در وحدت دپالکتیکی با استراتژی می داند. حال آنکه شرایط عینی (اثرکتیو) مختلف و گوناگون اتخاذ تاکتیکهای مختلف الزام آور می سازد. چرا که تاکتیکها را نمیتوان بدون توجه جدی به مطلق شکل مبارزات توده ها که به طور عینی در حال گسترش است، اتخاذ نمود و از آنجا که سطح و شکل مبارزه توده ها در گردستان و سایر نقاط ایران با یکدیگر متفاوت است نمیتوان تاکتیکهای مشابه و یکسانی را در مناطق مختلف اتخاذ نمود و علیرغم تنوع تاکتیکهای مختلف که در مناطق مختلف بکار گرفته میشود این تاکتیکها می باید دقیقاً در پیوند

**سوال:** رابطه مبارزات خلق کرد و بکارگیری تاکتیک مسلحانه و ارتباط آن با مبارزات سایر نقاط ایران چگونه است؟  
آنچه از طرح سؤال برداشت می شود مشکل چگونگی پیوند مبارزات زحمتکشان گردستان که عمدتاً با شکل نظامی است با مبارزات سایر خلقها و طبقه کارگر که عمدتاً اشکال غیر نظامی دارد می باشد. ماطی سلسله مقالاتی در نشریه کار، رابطه جنبش طبقه کارگر و خلقها و موضع سازمان را در این زمینه توضیح دادیم و در اینجا برای روشن تر شدن مسئله فقط به چند نکته اشاره می کنیم.  
اصولاً در رابطه با مبارزات خلق کرد دیدگاه انحرافی در سطح جنبش کمونیستی وجود دارد:

- ۱- دیدگاهی که این مبارزات را صرفاً در چهار چوب مسئله ملی ارزیابی می کند و معتقد است که از طریق جنگ در گردستان و استکبار علیه مبارز خلق کرد بدون پیوند این مبارزات با مبارز سایر خلقها، بدون برقراری همزمنی طبقه کارگر، خلق کرد میتواند به خواسته های واقعی خویش دست یابد. این دیدگاه قادر به درک وظایف پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک توده ای نیست و از آنجا که بر مسئله ملی تاکید یکجانبه داشته تا نرا حلقه جزئی از مبارزات طبقاتی پرولتاریا نمیداند، آن نظر ما محکوم به شکست و در غلطیدن به ناسیونالیسم خرد بورژوازی و بورژوازی می باشد.
- ۲- دیدگاه دیگر مسئله ملی را جزئی از مبارزات طبقاتی پرولتاریا می داند، اما معتقد است که چون مبارزات سراسری طبقه

حتی گاهی برای رفتن به مناطق باید از طبقه عبور کرد به همین دلیل در جهات مبتلا به بیماری برای مردمان این منطقه در سطح بالائی است. در مانگاهی برای مراجعاً افراد این منطقه وجود ندارد فاصله آنها با اولیوس در مانگه در نازی با دسیار دور میباشد.

حسن داوری معروف به حسن سبیل که در حال حاضر در بیمارستان مفرح اشتغال دارد نامی آشنا برای اهالی یا خچی آباد است این شخص مالک اراضی همین قلعه است علاوه بر این اراضی وسیعی از اطراف قلعه را نیز در اختیار دارد. و نمتنها آنجا را به این افراد که مالک اصلی آن هستند پس نمی دهد بلکه با کمک دولت مشغول حفار عمیق در آنجا می باشد. در پی وعده و وعیدهای دولت جهت تامین مسکن چندین بار بولدورهای شهری برای خراب کردن این قلعه اقدام کرده با مخالفت مردم روبرو شد ما ندوم مردم میگویند: اول جا بدید بعد خراب کنید. با مراجعات مکرر اهالی به کمیته ها و سازمان مسکن و نخست وزیری و شهرداری قرار بر این شده است که به مهر کدام از ساکنین ۱۰۰ متر زمین بدهند تا اهالی خود اقدام به ساختن آن نمایند. اما مردم به تجربه در یافتن آنکه نباید فریب وعده و وعیدهای دولت را خورد، و تازه علاوه بر آن، بپول زیادی برای ساختن حتی یک خانه دو اتاقه نیاز مندند و اینکار در شرایطی که اکثر اهالی از بیکاری در رنج اند، امکان پذیر نیست.

مصالح ساختمانی نایاب و بسیار گران قیمت اند. باین ترتیب و تحت چنین شرایطی توده های قلعه نشین یا خچی آباد همه امیدهای اولیه خود را بر سر بدست آوردن ابتدائی ترین امکان سکونت از دست میدهند. اما در عوض چشم انداز تشکس آگاهی و مبارز برای بدست آوردن مسکن، در میان انسان هر روز بیشتر خود را می نمایاند.

رطوبتی هستند بطوریکه بعد از مدتی موجب بیماری استخوانی و روماتیسم ساکنین میگردد. گرانی سرسام آور ما محتاج زندگی و موج بیکاری به فقرو فلاکت آبران دامن زده است. پیرزنی که شوهر خود را از دست داده است و ۱۳ نو مو بچه خود را سرپرستی می کند میگوید: ۹ سال است در این محل بسر میبرم و با فروش نان خشک و دم پائی های پلاستیکی امرامعاش می کنم. این پیرزن در خانه های بالای شهر نیز کار می کند.

زن دیگری که شوهرش بیکار است و برای یافتن کار از خانه خارج شده بود میگوید: پسرم دیپلم دارد و بعد از گذراندن خدمت سربازی هنوز بیکار است و اشاره میکند، گاهی اوقات افرادی با این محله سر می زنند و بعنوان صدقه کمکیاتی به ما می کنند اما ما که گدا نیستیم این حق مسلم ماست که از جدا قسلی امکانات برخوردار شویم. بعد از انقلاب فقط مهندس بازرگان آنهم با ارسال تا بیستان بسا ۵۰ پاسدار این جا را طواف کرد و بدون یک کلمه حرف گذاشت رفت. زن با چنان نفرت و خشمی حرف می زد و چنان به ساسی ترین مسائل انگشت می گذاشت که هر شنونده ای را به رشدا گاهی سیاسی این مردمان زحمتکش واقف می گرداند.

بچه ها بجای کتاب خواندن در کتابخانه قدر دانی با لها و کانال فاضلاب بد نیال یا فتن اسباب بازی... هستند. پدری که فرزندی ۲ سال پیش در فاضلاب غرق شده بود میگفت: کامیونهای شهرداری دیگر کارخانجات اشغالها یا تهنده های کارخانه ها را مثل کمپوت و کنسروهای فاسد و غیره در این محل خالی میکنند و بچه های آنها را می خورند و به بیمساری هائی از قبیل مسمومیت غذائی و اسهال... مبتلا شده تلف می شوند... در اطراف اطافهای اکثر اهالی دام و طیور نگهداری می شود که

فقر، بدبختی، بیکاری، گرسنگی همیشه گریبانگیر محروم ترین توده مردم در جوامع طبقاتی است. ستمی را که بسبب توده زحمتکشان می رود نمی توان کاملاً بروی کاغذ آورد. و لسی میتوان دردستهای پینه بسته و چهره های آفتاب سوخته و در چین و چروکهای صورت آنان دید و با اوج محرومیت شان پی برد. همین توده ستم دیده بودند که در قیام بهمن ماه چهره مانی ها و جانفشانی ها که کردند تا دیگر حلیی آبادها، یا خچی آبادها، زور آبادها وجود نداشته باشند و استعداد فرزندانشان درد خمه ها دفن نشود و همسرانشان هر صبح برای رختشویی عازم شمال شهر نگرددند. اما دیدن صد گدایان دولتمردان جمهوری اسلامی نیز هنوز بر سر حفظ روابط ظالمانه و استثمارگران متلاثر می کنند و بر آنان همان روا میشود که در گذشت می رفت؟

**قلعه یا خچی آباد** در ابتدای کوی سیزدهم با نود در کنار خیابان یادآوران قرار گرفته است. اطراف این محله را انبوهی از زیبا لدر بر گرفته بوی فاضلاب پشت محله که ز شمال شهر تهران جاری است و زباله های متعفن هر رنگداری پر امشتر میکند. در این محله نوازنا نوازی خبری است و نماز مدرسه نمحلی برای درمان قلعه یا خچی آباد از دخمه های بنام اطاق تشکیل شده است که حدود ۱۰۰ سال از عمرشان می گذرد و اکنون ۷۰ خانوار علی ۱۳ نفری برادر خود جای داده است.

دخمه های طاقی شکل این محله که بدلیل قدمت، اغلب از سقف ترک خورده اند نشانهای از فقر بی حد مردمان ساکن این محله است. کسانیکه بخاطر امکان ریزش آوار هر لحظه چشم به سقف دوخته با مرگ دست به گریبانند. دخمه ها که تمام آموزندگی یا خچی آبادیها در آن میگردد، با خشت و گل ساخته شد و بسیار

هر تگت پیرو نوزده  
آثار بسیار ما را  
بگوشاید

# زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

## چند خبر کوتاه از کردستان

● پاسداران جمهوری اسلامی، با همکاری جاش های محلی در تاریخ ۵۹/۶/۱ بکنفران مسئولین نظامی حزب دمکرات کردستان بنام سرگرد عباسی و دو نفر دیگر بنام های حمد چلبی و محمود صالحی را طی یک عمل تروریستی بقتل رساندند.

● اقدامات تروریستی هیئت حاکمه علیه خلق کرده تنهاسا خلقی در مبارزه آنها وارد نخواهد شد بلکه پیگیرانه تر و مصمم تر از همیشه در مقابل سیاست سرکوب و یورش هیئت حاکمه ایستادگی خواهند نمود.

● در روزهای ششم و هفتم شهریور، شهرمها با ذریع آتش ارتش جمهوری اسلامی قرا گرفت که بر اثر شلیک خمپاره و توپ چند خانه و ساختمانها نوبرا نشد، چهار تن شهادت رسیدند و سیزده نفر زخمی شدند.

● در آستانه حمله ارتش به مها با ده روزهای اخیر، سلطانی معاون فرمانده پادگان مها با ده که نمیخواست هموطنان خود را بزیبرگیارگلوله خمپاره و توپ بگیرد، خود را به پیشمرگان حزب دمکرات تسلیم کرد.

● ارتش و سپاه پاسداران همچنان به کشتار زحمتکشانی بی دفاع و بیگناه کردستان مشغولند، در ادامه این سرکوبها چند روستای اطراف کامیاران با خمپاره منهدم شده است.

● بمناسبت سالگرد شهادت "کاک فواد" عضو کار در رهبری کومله، پیشمرگان این سازمان در کردستان، یک سلسله عملیات نظامی انجام دادند.

## سیستم جدید بازرسی ارتش یا

تورم بخشی از ماشین قتیش عقاید و سرکوب سرمایه داری

وقتی کورسوائی اکثریت نزدیک به اتفاق سران ارتش با ضربه های افشاکاری نیروها و سازمانهای انقلابی جامعه مدت ها است که به صد آرمده است.

وقتی دستور پشت دستور از سوی هبران و سران با نفوذ حاکمیت صادر می شود و تمام سازمان های نظامی و اداری ارتش به اطاعت کورگورانه که چیزی جز اطاعت از تصمیمات سران وابسته و ضد خلقی ارتش نیست، فراخوانده می شوند.

وقتی پرسنل انقلابی ارتش هر روز بیش از دیروز، زیر ضربه قرار می گیرند و خفقان نظامی هر چه بیشتر، بر ارتش سنگینی می کند.

وقتی خلق های قهرمان ایران بویژه خلق کرد با نقشه های

بقیه در صفحه ۱۵

روزنامه کیهان در شماره پنج شنبه ششم شهریور ماه پنجاه و نه تحت عنوان "سیستم جدید بازرسی روی تقوی و تخصص تکیه دارد" از سمینار بررسی و تعیین سیستم جدید بازرسی در واحدهای نظامی گزارشی کوتاه چاپ کرده است. با کمترین دقت پیدا است که این سمینار با پرده پوشی بر ماهیت کلی ارتش (هر چند این ماشین دچار اختلال هائی جدی است) دو منظور عمده را دنبال می کند:

۱- نظارت بر "مکتبی کردن" ارتش  
۲- نظارت بر اجرای نظم و انضباط در ارتش، بویژه در واحدهای تولیدی به منظور افزایش تولید

## چگونه رجائی سیاست اختناق و قتیش عقاید را توجیه می کند؟

مگر کمونیست ها چه میگویند که آقای رجائی ینجینین ز حضور آنها در آموزش و پرورش وحشت دارد، آنها به فرزندان زحمتکشان می آموزند که تمام می بدخشیا فقر و فلاکت، بیکاری و گرسنگی ناشی از نظام طبقاتی است، باید سیستم سرمایه داری را برانداخت تا به یادیگیرانه در جهت قطع سلطه امپریالیسم و برانداختن هرگونه وابستگی مبارزه کرد. طبیعی است که هرکسی مخالف برانداختن نظام سرمایه داری و یا قطع سلطه امپریالیسم و وابستگی باشد، با کمونیست ها دشمن است. آقای رجائی تنها با کمونیست ها دشمن نیست او با هر نیروی انقلابی مخالف است. مگر مجاهدین خلق کمونیست هستند که هوا داران آنها نیز از آموزش و پرورش تصفیه میشوند و علیه آنها نیز تصفیقاتی اعمال میشود؟ همه میدانیم که چنین نیست. پس مساله اسلام مطرح نیست بلکه وظیفه آقای رجائی مبارزه با هر نیروی انقلابی و هر ایدئولوژی مترقی در مقابل سرمایه داران و ایدئولوژی و ورشکسته و ارتجاعی آنها است اما آقای رجائی یک مساله را فراموش کرده است و آن اینست که توده های زحمتکش میهن ما یک دوره تلاطم انقلابی را پشت سر گذارده اند و وسط آگاهی آنان بسیار بالا رفته است. بنابراین شیوه های عوام فریبانه ایشان چندان نمی پاید و معلمین مبارز و انقلابی تحت هر شرایطی ولو دشوارترین شرایط، وظیفه خود را در جهت بیداری و آگاهی فرزندان زحمتکشان انجام خواهند داد.

دولت ما بسته بشرايط، به اشکال مختلف این سیاست را پیش میبرند. رژیم شاه هر نیروی مخالفی را اعم از رگبست لنینیست ها و یا نیروهای ملی، از آموزش و پرورش اخراج میکرد، فرزندان مینداخت رژیم تروریست و خفقان حاکم کرده بود و کوشش های معلمین مبارز آگاه را در جهت آگاهی و بیداری دانش آموزان شدت سرکوب میکرد. او بمنظور تامین منافع امپریالیسم و سرمایه داران، شیوه های آشکار سرکوب را سرگزیده بود. اما معلمین مبارز علیرغم تمام فشار و سرکوب مبارزه خود علیه رژیم شاه ادامه دادند و در جهت آگاهی دانش آموزان و همه توده های مردم گام برداشتند. رژیم شاه علیرغم تمام تدابیر و سیاست های سرکوبگرانه خود نتوانست مانع آگاهی و مبارزه توده ها شود و سرانجام بتدست توده ها بگور سپرده شد.

اما آقای رجائی با توجه بشرايط موجود، برای پیشبرد سیاست های ضد انقلابی خود و مقابله با آگاهی و بیداری توده های شیوه های ظریف تر و عوام فریبانه تری متوسل میشود. او از اعتماد دانش آگاهانه توده های حاکمیت و اعتقادات مذهبی آنها سوء استفاده میکند، نام اسلام نیروهای انقلابی و مترقی را تصفیه میکند، سیاست اختناق و قتیش عقاید را در آموزش و پرورش پیش میبرد و از رشد آگاهی و بیداری سیاسی فرزندان زحمتکشان جلوگیری می کند تا با توجه به شرایط حاکم منافع سرمایه داران را تامین کند.

رجائی نخست وزیر در "سمینار با آموزشی ایدئولوژیکی معلمین" در مورد تضعیف نیروهای انقلابی و سیاست اختناق و قتیش عقاید اظهار داشت: "ما نمیتوانیم به کسانی که غیرا سلامی هستند اجازه دهیم در مدارس ما بمانندند ما حد میمانندند به اذ آن گویی و بیشنمازی بپردازند. مانعی توانیم از افرادی که بینش ما دیدارند و به اندیشه های ایزاری معتقدند، ایمن انتظار را داشته باشیم تا بینش های انسانی را تعلیم دهند." (نقل از جمهوری اسلامی - شنبه ۱۵ شهریور).

آقای رجائی بمنظور توجیه سیاستهای ضد انقلابی خود در زمینه اخراج نیروهای انقلابی و اعمال سیاست اختناق و قتیش عقاید در وزارت آموزش و پرورش، بانوجه به احساسات مذهبی توده های مردم، پوششی اسلامی برای این سیاست های خود برگزیده است تا عوام فریبانه تر بتواند بمنافع سرمایه داران و حفظ سیستم موجود خدمت کند. اینکه جناب نخست وزیر با سیاست خصمانه ای نسبت به نیروهای انقلابی و مترقی در پیش گرفته جای هیچگونه تعجبی نیست. دولتی که از منافع سرمایه داران دفاع میکند، از آگاهی و بیداری سیاسی توده ها هراس دارد و طبیعی است اجازه ندهد که معلمین انقلابی و مترقی در آموزش و پرورش در جهت بیداری و آگاهی فرزندان زحمتکشان گام بردارند. این سیاست همه دولت ها ئی است که از منافع طبقات ستمگر، زالو صفتان سرمایه دار دفاع میکنند، همه این

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر